

پاسخی به راه فدایی

در طی یک سال گذشته، مبارزه پیشگام انقلابی در راه طرح و حل مسائل مهم انقلاب ایران مرحله نوینی را گشوده است: گرایش‌های متکی بر سوسیالیسم انقلابی در بسیاری از سازمانها و محافل سنتریستی شکل گرفته‌اند؛ مبارزه علیه نفوذ اپورتونیزم خرده بورژوازی در جنبش انقلابی طبقه کارگر سازمان یافته است. و زمینه برای برداشتن گام‌های جدی و عملی در راه سازماندهی پیشگام پرولتری و ایجاد گروه‌بندی نوینی از سوسیالیستهای انقلابی بی فراهم گشته است. و این، همه در خدمت رفع بحران رهبری انقلابی در ایران است.

آغاز کار سوسیالیسم و انقلاب، و اسنادی که در نخستین شماره آن انتشار یافته‌اند، چنین واقعیتی را با زکوة می‌کند. در این اسناد، تلاش سوسیالیستهای انقلابی در درک تجارب انقلاب (وشکست‌های آن) و در ترسیم چشم انداز واقعی مبارزات انقلابی منعکس شده است. و کمتریستن دست‌آوردی که این تلاش معرفی می‌کند، همانا برجسته ساختن این واقعیت است که آنچه در شکست فاجعه آمیز جنبش انقلابی از یای در آمدن انقلاب بود و نه پیشگام انقلابی.

این، البته، بدان معنی نیست که این تلاش اولیه کافی یا خالی از نقص است. شرکت فعال همه پویندگان راه سوسیالیسم در این مبارزه حقیقی تنها ضامن پیشرفت است. بویژه، این وظیفه تمامی محافل و فرقه‌هایی است که بر اساس پارهای "اصول خاص" کماکان افتراق را توجیه می‌کنند. توقع حداقل جنبش انقلابی طبقه کارگر از آنان اینست که موقعیت خود را نسبت به این مبارزه عمومی تعیین کنند. برخی، اما، نه تنها در این تحولات سهمی ادا نکرده‌اند، بلکه، تاکنون، درقبال مشاجرات و مباحثات مطروحه سکوتی بی طرفانه را ترجیح داده‌اند. "راه فدائی" از کدام دسته است؟

"راه فدائی" خود را معرف "راه فدائیان راستین" تلقی می‌کند. اما، از موضع گیری و مداخله در مبارزات سوسیالیست های انقلابی علیه سنتریزم حاکم بر این "راه" عمده سنتسی امتناع ورزیده است. هرچند که این مبارزات یکی از مهمترین بین جوانب تحولات این دوره را نشان می‌زند. حتی تشیبات فرومایه جناح سنتریست به شیوه‌های اتهام و افترا زنی، لجن پراکنی، و تصفیه‌های تشکیلاتی، به منظور مخدوش ساختن مباحثات، "راه فدائی" را به اقدام ابتدائی دفاع از اصول دموکراسی کارگری (حق گرایش) نیز ترغیب نکرده است.

درواقع، تنها اشاره مکتوبی که به این تحولات مهم در انتشارات وابسته به این گروه دیده می‌شود، در نشریه پیام دانشجویان متعلق به " دانشجویان پیشرو در خارج کشور - هوادار راه فدائی " است. (شماره ۲-)

تیر، مرداد (۱۳۶۱). این اشاره نیز تنها اسباب تاءسف است. مسئولین این نشریه، تنها مطالبی که گفتنش را ضروری یافته‌اند اینست که عده‌ای در اقلیت "سازهای تازه کوک کرده‌اند"! همچنین، مقداری نیز اشک تمساح در این باب که "اساسا آن کسانی که می‌بایست بمانند و ماندنشان نقش تعیین کننده داشت از بین رفتند"، و مقداری اندر زهای پیامرگونه که سازماندگان بایست بدانند که آنها "پیامبران انقلاب ایران" نیستند و بهتر آنست که از "برج عاج" خود پائین بیایند و مبارزه کنند! و درباره خود مباحثات؟ هیچ!

بدین ترتیب، در برابر مباحثات مهم جنبش کارگری پیرامون مسائل حیاتی رهبری، استراتژی، و برنامه عمل انقلابی، فقط طبع تمسخر " دانشجویان پیشرو در خارج کشور" برانگیخته شده است. این را نمی‌توان الزاما "به حساب" راه فدائی گذاشت. اما، در هر حال، تاپیش از مقاله فعلی "ر.ح. از راه فدائی" (که پس از "دعوت" از آنان نوشته شده)، کارنامه همیسن بود. از اینرو، اظهار نظر رفقای "راه فدائی"، حتی در این مرحله از پیشرفت مباحثات، فقط می‌تواند مورد استقبال قرار گیرد. حق این بود که در همیسن فرصت‌برش خود را از مواضع نشریه هواداران خود نیز اعلام می‌کردند - که نکرده‌اند. اما، خود امر اظهار نظرمی‌تواند به منزله محکوم کردن روش تلقی شود.

متاءسفانه، استقبال از این مداخله نمی‌تواند شامل کیفیت آن باشد. بررسی نوشته ر.ح. که خود آن را "نقدی مثبت" بردیدگاه بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی معرفی کرده است، نشان می‌دهد که چه از لحاظ روش و چه از نظر محتوی، از تمسخر فرقه گرایانه فراتر نمی‌رود. چون و چراهای او حتی بر زحمت مطالعه کامل مقالات نشریه متکی نیست. او، بر اساس پارهای بر-داشت‌های دلخواه و سرسری از چند عبارت و کلمه خارج از محتوی (و همچنین سوء تفاهم) به خود اجازه داده است که به راحتی موجی از اتهامات غریب را علیه سوسیالیسم انقلابی برآه اندازد. و نه به همیسن سادگی. تمام تاریخ جنبش کارگری و دانش رایج دایره المعمارفی نیز در جهت نه اثبات این اتهامات بلکه تاکید و خامت آنها بکار گرفته شده است. خواننده، به جای یافتن "نقد مثبت"، گنجینه‌ای از نکات پراکنده تاریخی را مشاهده خواهد کرد که متاءسفانه فقط در خدمت

اغتشاش آفرینی قرار گرفته‌اند. آنچه ر.ح. در استدلال، اثبات و روشنگری نقاط واقعی اختلاف و توافق کسرت داشته، از طریق آموزش فضائل گرانقدری نظیر ضرورت اجتناب از بسیاری از انحرافات ممکن (بلانکیسم،

باکونینیزم، سندیکالیزم، ژورسیزم، ... - آری، سوسیالیست‌های انقلابی به همه این انحرافات، و همه با هم، متهم شده‌اند!) جبران ساخته است.

از بابت این آموزش‌ها باید ممنون باشیم. اما، نمی‌دانیم، جنبه مثبت این "نقد مثبت" در همین بخش آموزشی است یا در بخش دوم مقاله که نویسنده وعده ارائه "تحلیل خود" را در آن داده است. در هر حال، برای رفع برخی از سوء تفاهات، و کمک به مثبت‌ساختن هرچه بیشتر بخش دوم، پاسخ به برخی از جوانب نقد او ضرورت دارد. هرچند که بررسی نقد او، قبل از آشنائی با بخش دوم آن (و تحلیل "مثبت" خود او) دشوار است. اما، روش ر.ح. (در ارائه قسطی "نقد مثبت" و تأکید بر نفی در قسط اول) این نحوه پاسخ را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به دلایلی که قاعدتا در بخش دوم نقد او بر ملا خواهند شد. ر.ح.، قبل از آنکه بتواند مواضع خود را تشریح کند، ضروری دانسته است که مواضع سوسیالیزم و انقلاب را در پرده‌ای از ابهام بپوشاند. بدین ترتیب، در این پاسخ اولیه نیز نمی‌توان کاری بیش از کنار زدن ابهام انجام داد.

ایزادات "جدی" ر.ح.

ر.ح. معتقد است: "اثبات ضرورت و هدف ایجاد یک ارگان انقلابی مباحثه مابین مارکسیست‌های انقلابی مقدماتاً منوط به نحوه معینی از تبیین وظایف اساسی مبارزه انقلابی"، بدین ترتیب، او وظیفه "خود را نه در اظهار مواضع خود، بلکه، مقدماتاً"، در بررسی "برنامه عمل" نشریه یافته است. و ایراد اساسی او به سوسیالیست‌های انقلابی در اینست که آنها گویا اصلاً به وجود "رابطه‌ای بین برنامه عمل مبارزاتی و دوران‌های معین مبارزه طبقاتی" اعتقاد ندارند. و این، به نظر ر.ح.، بلانکیزم است، زیرا، "در معادلات قدرت بلانکیزم توجه به دوران‌های معین مبارزه طبقاتی همواره معادل با صفر است" (صفحه ۴)*.

کاری به اینکه چرا ایجاد بولتن بحث سوسیالیست‌های انقلابی "مقدماتاً منوط است" به تعیین دقیق

برنامه عمل مبارزاتی، نداشته باشیم (شاید ر.ح. لطف‌کند و توضیح دهد که مثلاً، چرا سوسیالیست‌های انقلابی نمی‌توانند در بولتن بحث خود مسئله "تبیین وظایف اساسی مبارزه انقلابی" را نیز به بحث بگذارند؟! البته، اگر مقدماتاً منوط نمی‌شود، ر.ح. ناچار بود مقدماتاً مواضع خود را تشریح کند و نه اینکه پلمیک بنویسد). و کاری به اینکه آیا ر.ح. در گاهش بلانکیزم به چنین تعریفی محق است یا خیر نیز نداشته باشیم (درواقع، این صرفاً تعریف کم‌شموری است. شاید هم ر.ح.، از روی ادب، کم‌شموری را بلانکیزم می‌نامد. به هر حال، به رغم علاقه و تلاش ر.ح.، نه مسأله جنبش انقلابی، نه مسأله ما، و نه حتی مسأله مجاهدین، با این گونه تعاریف حل نمی‌شود). اما، ببینیم این ادعا چگونه اثبات شده است؟ شوخی نیست! اگر بین برنامه عمل و دوران‌های معین مبارزه طبقاتی حتی رابطه‌ای قائل نشویم، یعنی حتی به سطح عقل سلیم نیز نرسیده‌ایم، تا چه رسد به سوسیالیزم علمی.

ر.ح. به دودلیل جهت اثبات این ادعا اشاره می‌کند: اولاً، "به رغم اختلافات نظری بین اعضای هیأت تحریریه در باب خصلت‌بندی دوران کنونی"، آنان به یک برنامه واحد مبارزاتی دست یافته‌اند. ثانیاً، به رغم اعتقاد (مشترک!) به شکست انقلاب، "تصرف عملی قدرت" توسط پرولتاریا و متحدینش را "در دستور روز" قرار داده‌اند.

ر.ح. می‌نویسد: "در مقاله ترازنامه و چشم‌انداز درباره دوران کنونی مبارزه طبقاتی می‌خوانیم: "مشخصه لحظه کنونی، جنگ داخلی است که توسط هیأت حاکم تعمیم یافته است" ... در مقاله ت.ت. تحت عنوان سومین سالروز، اکنون چه؟، دوران کنونی به مثابه دوران "شکست انقلاب و فروکش جنبش توده‌ای" مشخص می‌شود. بدون هرگونه توضیح درباره اختلافات این دو نقطه نظر در باب خصلت‌بندی دوران کنونی مبارزه طبقاتی، بناگاه در یادداشت هیأت تحریریه نشریه سوسیالیزم و انقلاب می‌خوانیم: "انقلاب به شکست انجامیده است. اما اینک، دوره مبارزه اساسی در راه صفندی نوین سوسیالیزم انقلابی و شکل‌گیری بدیل تاریخی پرولتاریای ایران فرارسیده است" (ص ۱). سپس ر.ح. سؤال می‌کند: آیا اعضای هیأت تحریریه درباره مفهوم "جنگ داخلی" و "شکست انقلاب" اندیشیده‌اند؟ آیا آنان رابطه‌ای بین برنامه عمل مبارزاتی و دوران‌های معین مبارزه طبقاتی قائلند؟ (همانجا).

خود او، ظاهراً "بر اساس" مطالعه نوشته‌های نشریه (خواهیم دید چگونه مطالعه‌ای)، به این سؤال پاسخ منفی می‌دهد. به عقیده او: "طرح عملی هیأت تحریریه برای ایجاد بدیل کارگری و سرنگونی انقلابی رژیم ولایت فقیه از طریق اعتصاب عمومی سیاسی ...

* در همه نقل‌قول‌ها تأکیدها از ما است. مگر غیر آن ذکر شود.
- اشارات به صفحات مقاله ر.ح. بر اساس متن دست‌نوشته آن است. در ۹ صفحه.
- اشارات به مقالات سوسیالیزم و انقلاب بر اساس صفحات شماره اول نشریه است.
- نقل قول‌های لنین همگی از مجموعه آثار انگلیسی-۱۹۶۴ است.

دوره جنگ داخلی یا شکست انقلابی

قبل از هر چیز، هنگامی که ر. ح. می نویسد: 'در مقاله' ت. ث. دوران کنونی ((یعنی اوضاع یک سال پیش!)) به مثابه دوران "شکست انقلاب و فروکش جنبش توده‌ای" مشخص می‌شود، او موضع ت. ث. را درست بازگویی نمی‌کند. در هیچ سطر از مقاله' ت. ث. نه اشاره‌ای به "دوران کنونی به مثابه دوران شکست انقلاب" وجود دارد و نه حتی عبارت "شکست انقلاب" به چشم

می‌خورد. ر. ح. ماخذ نقل قول خود، یعنی دوران "شکست انقلاب و فروکش جنبش انقلابی" را ذکر نکرده است. در کجای مقاله' ت. ث. چنین عبارتی را پیدا کرده‌است؟ در نقل قولی که او جهت اثبات این ادعا آورده‌است، چنین عبارتی دیده نمی‌شود. "شکست و فروکش جنبش توده‌ای" وجود دارد، ولی، "شکست انقلاب و فروکش جنبش توده‌ای" خیر! در واقع، در تمام مقاله' ت. ث.، هر جا که صحبت از شکست می‌شود، منظور شکست جنبش است: 'جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش و ستمدیده' ایران که در سالهای ۵۷ -

۵۵ جهت سرنگونی استبداد پهلوی قوام گرفت، اینک، دل مرده و سرافکننده فروکش می‌کنند. ضدانقلاب "اسلامی" ... شکستی سخت و تاریخی بر آن تحمیل ساخته‌است. (ص ۴) نه تنها در مقاله' ت. ث. بلکه در هیچ یک از مقالات نشریه، حتی یک اشاره به دوران شکست انقلاب وجود ندارد. همه جا صحبت از شکست جنبش توده‌ای و مبارزات انقلابی آنها است. و این مطلب نیز نه به مثابه تنها وجه مشخصه دوران، بلکه چونان عاملی مهم در تعیین مشخصات اوضاع سیاسی تاکید می‌شود - ولی، فقط عاملی در میان عوامل مهم دیگر. بنابراین حتی صحبت از دوران شکست جنبش توده‌ای نیز خطاست.

تنها مقاله‌ای در نشریه که در آن به عبارت "شکست انقلاب" برمی‌خوریم، یادداشت هیات تحریریه است. اما، در اینجا نیز مفهوم معینی از این عبارت مدنظر بوده است که ر. ح. به آن توجه نمی‌کند. در اینجا نیز صحبت از "نشانه‌های آشکار شکست" به معنای شکست "حرکت انقلابی ضد سرمایه داری توده‌های زحمتکش و ستمدیده" ایران است. اما، این یادداشت قریب یک سال پس از مقاله' ت. ث. نوشته شده‌است (ر. ح. نیز این را می‌داند). در این یک ساله، همه جاصحبت از شکست انقلاب بوده‌است. و هیات تحریریه، دقیقاً در مقابل کسانی که دوران حاضر را دوران شکست (از پای درآمدن انقلاب) ارزیابی می‌کنند و بر این اساس از مطلوب بودن "رژیم معتدل بورژوازی" دم می‌زنند، به رغم تکرار عبارت شکست انقلاب، بروجوه مشخصه دیگری (جنبه‌های مثبت شکست) برای تعیین دوره کنونی تاءکید می‌گذارد: اولاً، نشان می‌دهد که این انقلاب

به معنای قرارداد دادن مساله' تصرف قدرت در دستور روز است. (ص ۲). و گویا همین مطلب نشان می‌دهد که "هیات تحریریه و ت. ث. نه معنای شکست انقلاب را فهمیده‌اند و نه شرایط تاریخی و منطقی تصرف عملی قدرت توسط پرولتاریا را" (ص ۳). زیرا، برای ر. ح. واضح است که "اگر انقلاب شکست خورده‌است، می‌باید برای سازماندهی مجدد پرولتاریا رزمید. اما چگونه از شکست انقلاب، موضوع در دستور روز قرار گرفتن تصرف عملی قدرت نتیجه‌گیری شده‌است؟" (ص ۳).

و چند سطر بعد: 'طرح مساله' تصرف قدرت در دوره شکست انقلاب چیزی بجز عبارت پردازی انقلابی نیست. هنگامی که ت. ث. می‌گوید: "وظایف همان‌است که قبلاً بود. مگر ما وظایف خود را در دوره قبل انجام داده‌ایم؟"، فراموش می‌کند که تعیین وظیفه، مشخص ایجاد بدیل کارگری، دقیقاً در ارتباط با نحوه تغییر جهت معین رویدادها در اوضاع و احوال معین زمان است. بدون توجه به این مطالب، سیاست انقلابی تبدیل به عبارت پردازی انقلابی می‌شود. (ص ۳).

و این، در واقع، خلاصه‌ای از کل استدلال ر. ح. را تشکیل می‌دهد. مابقی شاخ و برگ است. از بابت زینت مطلب. در پایان این "استدلال"، ر. ح. جهت اثبات هر چه بیشتر آن، و ارباب منکران، انقلاب روسیه را به شهادت می‌گیرد: "این نحوه استدلال را به انقلابات دیگر تعمیم دهیم تا متوجه درجه اغتشاش هیات تحریریه در کار بست مفاهیم شویم. برای نمونه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را مد نظر قرارهیم. انقلاب روسیه در ۱۹۰۷ شکست خورد و لیبرال‌ها از میدان پیروز بدرآمدند. راه تحول کادتی هموار شد (راه تحول رفرمیستی - زیگزاگی). آیا پرولتاریا از این واقعیت می‌باید تصرف عملی قدرت را استنتاج می‌کرد؟" (ص ۳). (خواهیم دید، طرح این سوال خود چه درجه‌ای از اغتشاش را نشان می‌دهد).

نخست، به این ایرادات "جدی" بپردازیم: آیا بین اعضای هیات تحریریه درباره' خصلت‌بندی دوره کنونی اختلاف هست ("شکست انقلاب" یا "جنگ داخلی")؟ آیا طرح شعار اعتصاب سیاسی توده‌ای به مثابه وظیفه اساسی مبارزه طبقاتی، بدون توجه به دوره کنونی طرح شده‌است ("شکست انقلاب" یا "تکوین موقعیت انقلابی")؟ آیا وظایف اساسی با وظایف فوری یکی هستند؟ و آیا در انقلاب روسیه، پس از شکست ۱۹۰۷، تصرف قدرت در دستور کار بود یا خیر؟ و در ضمن، البته باید روشن کنیم، درک خود ر. ح. از این مسائل تا چه اندازه درست است؟

تدریجی مقاومت توده‌ای " و مسیر حقیقی " تجدید قوا " تا کید می‌کردند . تمام مقالات این نشریه آکنده از چنین روحیه‌ای و معرف چنین تلاشی هستند . برنامه مبارزاتی پیشنهادی این نشریه را فقط براین اساس می‌توان درک کرد .

ر . ج . ، اما ، به جای پاسخ دادن به این مسائل واقعی ، می‌خواهد تاریخچه این دوره را وارونه بیازد . یک سال بعد از این مقالات ، می‌نویسد : اگر انقلاب شکست خورده پس چرا شعار اعتصاب عمومی توده‌ای ، پس چرا موضع جنگ داخلی - این ها عبارت پردازی انقلابی است ! اما ، به هر حال ، ادعاهای او باید بررسی شوند . وجه مشترک دو مقاله " ت . ث . و الف . ر . دقیقاً " درمقاله مشترکشان با " خودفریبی " های " روشنفکران " خرده بورژوا و در ارائه " مسیر آمادگی حقیقی " است (علیرغم آن که بر اساس تجربه - بیات متفاوت و از زوایای متفاوت و به دلایلی متفاوت نوشته شده اند) . اما ، ر . ج . ، به جای ادای سهم خود در این روشنگری ، یا لاقیل ، به جای تا کید و تا شید این وجوه مشترک مهم ، از یکی لغت شکست را بیرون کشیده است و از دیگری لغت جنگ و در این دو ، تناقض را نشان داده است .

اگر ر . ج . متون مورد بحث را مطالعه نمی‌کرد ، به سادگی متوجه می‌شد که در مقاله " ترازنامه و چشم انداز مبارزه " به همان مفهوم مقاله " اکنون چه ؟ " از شکست جنبش توده‌ای اشاره شده است . در مقاله " الف . ر . نیز از " شکست مبارزه انقلابی " ، " فاجعه " ، " راز شکست " ... صحبت می‌شود . در آنجا هم درمقاله یا عبارت پردازی های توخالی نوشته شده است : " هیچ چیز آسان تر از اعلام جنگی نیست که برای آن کمتری - آمادگی نیست ، " در آنجا هم از " سهمی که در شکست مبارزه انقلابی " توسط " روشنفکران " خرده بورژوا دادا شده صحبت می‌شود . آری ، ر . ج . هیچ یک از این عبارات را ندیده است ؟ به عقیده ر . ج . جمله " زیرا به چه معنی است : " پیشگامان کارگری پراکنده اند ، کلیه کوشش های انقلابی طبقه عقیم گشته اند و یک دوره از زندگی سیاسی توده ها سپری می‌شود ؟ " (ص ۱۱) ، حتی بلافاصله پس از همان جمله ای که " مشخصه لحظه کنونی " را جنگ داخلی تعمیم یافته توسط هیات حاکم اعلام می‌کنند ، نوشته شده است : " شوراهای کارخانه داغان شده اند ، انحلال یافته اند و آنچه باقی مانده مرده ریگ توسری خورده دوران گذشته است . " (ص ۲۳) ، پرسیدنی است که چرا ر . ج . فقط بین موضع ت . ث . و الف . ر . تضاد دیده است ؟ ر . ج . می‌توانست به همان سادگی ادعا کند : الف . ر . حمله تندی متناقضی از دوران کنونی ارائه می‌دهد !

اما ، واقعاً " تناقض در چیست ؟ ر . ج . به قدری از وجود این تناقض مطمئن است که حتی زحمت تشریح آن را به خود نمی‌دهد . او فقط می‌یرسد آیا اعضای هیات تحر -

یریه درباره مفهوم جنگ داخلی و شکست انقلاب اندیشیده اند - تا ببینند چقدر متناقض اند ! ؟ اما ، آیا خود ر . ج . درباره مفهوم دارزدن و کشته شده اندیشیده است ؟ مگر نه اینست که چنانچه کسی را به دار آویزند ، کشته می‌شود ! ؟ به همین ترتیب ، هنگامی که ارتجاع ، علیه جنبش انقلابی ، جنگ داخلی را تحمیل کند و تعمیم دهد ، اگر مقاومتی سازمان نیابد ، می‌تواند به شکست منجر شود ! ر . ج . شاید تصور می‌کند جنگ داخلی فقط در شرایطی معنی دارد که طرفین در دو ارتش مجهز با آرایش نظامی در مقابل یکدیگر قرار گیرند . اما ، جنگ داخلی فقط معسرف شیوه (شکل) خاصی از مبارزه طبقاتی است . این شیوه می‌تواند ، بنا به شرایط ، توسط هیات حاکم نیز بکار گرفته شود . بی آنکه طرف دیگر آمادگی مقابله با آن را داشته باشد . می‌توان هم شرایط جنگ داخلی را داشت (بویژه از آن نوعی که توسط هیات حاکم تعمیم یافته است) و هم شرایط شکست جنبش توده‌ای .

آیا فهم این مساله دشوار است ؟ مگر در شرایط شکست مبارزه طبقاتی از میان می‌رود ؟ هیات حاکمه می‌تواند به جنگ داخلی متوسل شود ، جنبش انقلابی را شکست دهد ، و کماکان به همین شیوه جهت استمرار سلطه خود تداوم بخشد . ر . ج . دولفت را از تحلیل مشخص دو مقاله جدا کرده ، سپس مفاهیمی منحمد ، متافیزیکی و ماوراء تاریخی به آنان داده ، و آنچه دیده تناقض نامیده است ، و این ، البته نه عجیب است و نه دشوار . اما نامش تناقض یابی نیست . نامش خیال پردازی شتاب زده است .

شتاب زده به این خاطر که در مقالات دیگر نشریه ، ارتباط فوق میان این دو مفهوم بطور مشخص بیان شده است . ر . ج . حتی نیاز به اندیشیدن نداشت . خواندن کافی بود . مثلاً : " تناسب قوا و دوره بحران انقلابی و جنگ داخلی را طی کرده است . بحران انقلابی با توسل به دیکتاتوری نظامی (دولت در برابر خلق) سپری نمی‌شد . ارتجاع می‌باید به درون " خلق " رسوخ می‌کرد و با کشاندن توده های در حرکت به جانب خود ، قادر به نهادی کردن جنگ داخلی (خلق در برابر خلق) می‌شد . جنگ آشکار هیات حاکم علیه توده های مردم ، به مقاومت توده های انقلابی برنخورد ، تا به خیر تاریخی توده های در حرکت ... مشخصه دوره حاضر است . " (ص ۳۶) . بدین ترتیب ، روشن است که هم صحبت از نهادی کردن جنگ داخلی توسط هیات حاکم است و هم از تا به خیر تاریخی توده ها در مقابل با آن . این ، چه معنایی دارد ؟ جنگ داخلی و شکست .

وجود این حالت ویژه در جنگ داخلی نیز نه پدیده ۴ مختص دوره اخیر است و نه مساله گنگی که الف . ر . ، با سایر نویسندگان نشریه ، بدون توضیح کافی آن را مطرح کرده باشند ، اوضاع ویژه انقلاب ایران ، یعنی وجود بحران عمیق رهبری انقلابی همراه با رهبری عمیقاً ضد -

شکست انقلاب یا موفقیت انقلابی

تناقضات ر. ح. ، البته ، فقط ناشی از برداشت های مجرد و از تفاوت میان مقولات جنگ داخلی و شکست انقلاب نیست . او از هر یک درک ویژه ای دارد - درکی لغوی که بر اساس تعاریف از قبل داده شده تعیین می گردد و ارتباط خاصی با تحلیل مشخص شرایط مشخصی ندارد . بر اساس همین درک " ویژه " ، ر. ح. قدار است از خود لغت " شکست " ، کل تحلیل مشخص خود را استخراج کند . مثلاً ، اومی تواند از مفهوم شکست انقلاب ، به طور بلاواسطه ، مفهوم سپری شدن دوره ، مبارزات انقلابی برای تصرف قدرت را نیز استنتاج کند . تمام محتوای ایرادات " جدی " او به همین تناقض خلاصه می شود : چرا ، اعضای هیات تحریریه ، نشریه سوسیالیسم و انقلاب ، به رغم استفاده از لغت شکست ، از لغات " تبدیل کارگری " و " اعتصاب توده ای سیاسی " نیز استفاده می کنند ؟ به عقیده ر. ح. ، استفاده از این لغات به مثابه شعارهای این دوره " به معنای قراردادن مساله ، تصرف قدرت در دستور روز است . " (ص ۶) . و این ، البته ، برای او درک ویژه او شکست آور است . به قول خودش : " بسیار خوب ! اگر انقلاب شکست خورده است ، می باید برای سازمان دهی مجدد پرولتاریا رزمید . اما چگونه از شکست انقلاب ، موضوع در دستور روز قرار گرفتن تصرف عملی قدرت نتیجه گیری شده است ؟ " (ص ۳) .

ملاحظه می کنید ؟ بر اساس این درک لغوی ، اگر بگوئیم انقلاب شکست خورده است ، باید ، الزاماً ، بنا به ذات لغت شکست ، همچنین اعتراف کنیم که دوره ، تحول " زیگزاگی و قانونی - رفرمیستی " (ص ۳) فرارسیده است . باید همچنین بپذیریم که موقعیت انقلابی وجود ندارد . باید بپذیریم که دوران " نبردهای عظیم طبقات اجتماعی ، وضعیت اعتدالی انقلابی و تکوین دوران انقلابی " سپری شده است . بنا بر این ، بنا به تعریف لغت شکست ، باید همچنین اعلام کنیم که تنها جنبه ای از مبارزه انقلابی که مارکسیزم ر. ح. مجاز می داند عبارت است از ایحاد " محافل ترویج " (و نه مثلاً " پیشقدم شدن در ساختن کمیته های عمل کارگری) .

و اگر کسی مطابق این سناریوی از قبل داده شده ننویسد و تحلیل مشخصی ارائه دهد ، ر. ح. بلائیکیزم او را قطعی می داند (همراه با چاشنی باکونینیستی ، سند - یکالیستی ، ...) . زیرا ، به رابطه ویژه لغوی ر. ح. بین دوران و برنامه عمل اعتقاد ندارد ! و اگر به نوشته ر. ح. نگاه کنید ، خواهید دید که او در این نحوه استدلال ، طبعاً " نیازی به بررسی تحلیل مشخص از شکست مشخص و چگونگی فراهم شدن مجدد زمینه های مبارزات توده ای انقلابی را احساس نمی کند . اومی تواند همه چیز را از درون سر خود استخراج کند . فقط کافی است لغت " شکست " را به او نشان دهید ! اما تحلیل مشخص

انقلابی در میان توده های انقلابی ، این پدیده را اجتناب ناپذیر ساخته بود : ' هنگامی که در دوره قبل از ۲۲ بهمن رهبری انقلابی متناسب با شرایط عینی انقلاب وجود ندارد ، آنچه هست فقط یک انقلاب نیست ، بلکه هم بحران رهبری انقلابی است . تمام دوره ای را که بعد می آید " دوران شکوفائی " نمی نامند : این دوره بحران انقلابی است . ' (ص ۳۳) . و " این رمز خود انقلابی است که ارتجاع ، ولایت فقیه ، را برشانه های خود حمل می کرد ... انقلاب بهمن جنگ داخلی را در ذات خود داشت . " (ص ۴۵) . و دقیقاً به همین دلایل است که تاریخچه انقلاب ، در عین حال ، تاریخچه شکست توده های انقلابی نیز هست .

امیدواریم ، ر. ح. هم توضیح دهد چرا عبارات فوق را نادیده گرفته و هم این که عاقبت تناقض در کجاست ؟ آیا از همان آغاز انقلاب ، گرایش عمده ای در توسل هیات حاکم به شیوه جنگ داخلی وجود داشت ؟ (کردستان ، خوزستان ، ترکمن صحرا ، ...) . بانند های سیاه حزب الهی ، اشغال نظامی مراکز احزاب سیاسی ، سرکوب تظاهرات مخالف رژیم ، ...) . و آیا ، سازمان نیافتن مقاومت توده ای به دلیل سلطه اپورتونیزم خورده - بورژوازی (که مترادف است با بحران رهبری انقلابی) نبود ؟ آیا در تمام این دوره ، همواره امکان تغییر دادن تناسب قوا به نفع جنبش انقلابی وجود داشت ؟ آیا در دو سال اول ، چندین بار جنگ داخلی آشکار هیات حاکم ، به رغم تزلزل سرداران و رهبران توده ها ، به شکست انجامید ؟ آیا خیانت " چشم و چراغ " های توده های باعث نشد که توهم توده ها به رهبری بنی صدر شکل گیرد و افزایش یابد ؟ هنگامی که در اوایل سال ۱۳۶۰ جنگ آشکار هیات حاکم علیه توده های انقلابی دوباره شدت گرفت ، آیا تناسب قوای طبقاتی در حال تغییر آشکار به ضرر ارتجاع نبود ؟ پاسخ ها همه مثبت است . اما ، رهبری بنی صدر (و تویچی های مجاهد و) ، به خاطر ماهیت طبقاتی اش ، جلب جناحی از هیات حاکم را به بسیج توده ای ترجیح می داد . تزلزل این رهبری ، باعث شد که تاخرداد ۱۳۶۰ ، تناسب قوا شدیداً به سود ارتجاع تغییر کند . در مقابل جنگ آشکاری که از جانب هیات حاکم تحمیل شد و تعمیم یافت ، جنگ توده ها شکل نگرفت : ' زیرا ، سرجنبانان " دموکراسی " شیوه دیگری برای متحد کردن مسردم برگزیدند . ' (ص ۴۵) . و این ، شکست قطعی جنبش توده ای را به دنبال آورد .

اما ، آیا پس از شکست توده ها ، جنگ داخلی از میان رفته است ؟ خیر ! شیوه حکومت ارتجاع فعلی شیوه جنگ داخلی است . تناسب قوا ، فقط به واسطه جنگ داخلی مداوم می تواند به نفع سلطه ارتجاع تداوم یابد . ر. ح. ، اما ، اصرار دارد که جنگ جنگ است و شکست شکست . یا اولی یا دومی . و تنها دلیلی که ارائه کرده تفاوت بدیهی لغوی این دو است .

نیز امیری بی‌فایده و تلاشی بی‌بهره است. اما در ضمن چند سطر بعد، روشن می‌شود که طرح این شعار چندان هم بدلیخواه نیست. صورت نگرفته است بلکه از "حالیست" انفا ریز چراغی است. نتیجه گرفته شده از این که این را نیز مردود می‌داند. اما مسأله در دستور کار قرار گرفتن امر تصرف قدرت نیست. آنجا حالت انفا ریز چراغی است. نتیجه گرفت، بلکه آنرا می‌باید بر اساس سبب‌های عظیم طبقات اجتماعی، وضعیت اعتلای انقلاب و تکوین دور این انقلابی در نظر گرفت. ملاحظه این شرایط هم احتیاج به میکروسکپی قوی ندارد. شرایط اجتماعی و درجه بلوغ این شرایط برای انقلاب بصورت درگیری‌های عظیم طبقات اجتماعی، بر هر فرد عادی آشکار می‌نماید که مسأله همانا تصرف قدرت توسط توده‌های انقلابی است. (ص ۱۳۰) متأسفانه این دقیقاً "بحوه درک یک فرد عادی" از اوضاع است و نه یک مارکسیست. این توده‌ها در این اوضاع "برای یک مارکسیست" این تردیدناپذیر است که بدون وجود موقعیت انقلابی، انقلاب غیرممکن است. به علاوه، هر موقعیت انقلابی به انقلاب منجر نمی‌شود. (لنین، از اضمحلال سین لامل دوم، ج ۱، ص ۲۱۳) دلیل این مسأله واضح است: تکوین موقعیت انقلابی معرف تغییراتی عینی است که چنانچه با تغییراتی ذهنی در سطح توانایی و آمادگی طبقه انقلابی برای عمل انقلابی توده‌ای مترادف نگردد، بطور خودبخودی الیزامی منجر به سبب‌های اساسی و عظیم طبقات اجتماعی نخواهد شد. در خود این نکته ساده را فراموش کرده است. در همان آغاز جنگ جهانی اول، در مقابل شعیه انترناسیونالیست‌های انقلابی (که می‌گفتند: جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی برای سرنگونی دولتی‌های سرمایه‌داری تبدیل کنیم)، لنین با تحریک‌ها می‌گفتند: این بلانکیزم است. از برای موقعیت انقلابی وجود ندارد. "باید مارکسیزم را به کار فوکتسکی، دیانز با فوکتسکی، و دیگران که می‌نویشت: چگونه می‌توان مسأله تصرف قدرت را علو نکرد، هنگامی که هرگز حکومت به این قدرت تمیزی و اجزای به‌البدین ضعیفی نبوده‌اند." لنین در اینجا می‌گوید: هم به عدم ضرورت "میکروسکپی قوی" برای تشخیص نبود موقعیت انقلابی اشاره کردید. چرا؟ در حاله، تحلیل فوکتسکی، بزرگ‌تاریخ کافی بوده، لنین به وجود بحران عمومی جهانی و اقتصادی، ناشی از جنگ اشاره می‌کرد و می‌نویشت: "مولد موقعیت انقلابی در اغلب کشورهای پیشرفته و قدرت‌های بزرگ اروپا وجود دارد. آیا این موقعیت برای هدایت طولانی ادامه خواهد داشت؟ تا چه اندازه و چیم تفسیر خواهد شد؟ آیا به انقلاب منجر خواهد شد؟ اینچنین چیزی است که ما نمی‌دانیم، و هیچ‌کس نمی‌تواند بداند. پاسخ آن در تجربه‌ای که در طی رشد روحیه انقلابی و گذار به عمل انقلابی توسط طبقه پیشرو پرولتاریا، بدست می‌آید، داده خواهد شد." (همانجا - ص ۲۱۶). ملاحظه کنید، در اوایل سال ۱۹۱۵، یعنی قبل از آن "سبب‌های عظیم" لنین می‌نویسد موقعیت

انقلابی در همه کشورهای عمده اروپایی وجود دارد. اما بعد از این رقیق راجح، نیز توجه کند. موقعیت انقلابی می‌تواند در شرایط فقدان "درگیری‌های عظیم طبقات اجتماعی و وضعیت اعتلای انقلاب" وجود داشته باشد. هنر در موضع راجح، در این است که همزمانی که انقلاب آغاز شود، نشان می‌دهد که موقعیت انقلابی وجود دارد. موقعیت انقلابی را نمی‌توان از وجود انقلابی نتیجه گرفت. باید قبل از اعتلای انقلابی، بتوان بر اساس تحلیل صحیح از شرایط عینی وجود آن را تشخیص داد. خود را برای "وضعیت اعتلای انقلاب" آماده ساخت. موقعیت انقلابی می‌تواند ایجاد شود و از میان برود، بدون آنکه منجر به "درگیری‌های عظیم" شود. می‌تواند اول "خفیف" باشد ولی به تدریج "وچیم‌تر" شود. می‌تواند وجود داشته باشد ولی هنوز جنسی گذار به عمل انقلابی رخ نداده باشد. می‌تواند حتی در شرایطی که هرگز طبقه حاکم به "این نیروی عینی" و رهبری پرولتاریا به این وضعی نبوده است، پدیدار شود. در چنانچه لنین، هر وقت انقلاب را به چشم بیند، چون هر فرد عادی دیگری آنجا خواهد گفت انقلاب می‌شود. وقایع سال‌های ۲۳ - ۱۹۱۷ درستی تحلیل لنین را در ۱۵ - ۱۹۱۴ ثابت کرد. اما در همان سال‌های اول جنگ، حتی با میکروسکپی بسیار قوی سترینسکی، تشخیص اوضاع سخت دشوار بود. لنین در این باره می‌نویسد: "طبعاً" عکس این قضیه نیز صحت دارد. همان‌طور که می‌توان از وجود موقعیت انقلابی (آن هم برای چندین سال) و در عین حال از عدم وجود اعتلای انقلابی صحبت کرد، می‌توان فهمید که چرا پروکشی اعتلای انقلابی به خودی خود معرف از میان رفتن موقعیت انقلابی نیست. در واقع، سرکوب جنبش توده‌ای انقلابی و تغییر تضاد قوا را معادل بارف بحران انقلابی می‌گیرد. این "تئوری" به کار رضا انقلاب بیشتر می‌آید، تا به کار طبقه انقلابی. کافیست چرا که اعتلای انقلابی رخ می‌دهد و نیروی‌های ضد انقلابی در مقیاس بین‌المللی بسیج شوند و آن را سرکوب کنند. تا بحران انقلابی بر طرف شود. ضد انقلاب، البته، همواره چنین می‌کند. اما، می‌دانند که مسأله اساسی چون یکی تداوم این تناسب قواست. زیرا که موقعیت انقلابی الزاماً از میان نرفته است. تغییرات عینی مشخصی که وجود موقعیت انقلابی را نشان می‌دهد. می‌زند دقیقاً به خاطر خطی عینی آن "نه تنها مستقل از اراده گروه‌ها و احزاب منفرد، بلکه حتی مستقل از اراده طبقات منفرد است." (لنین، همانجا، ص ۲۱۶). در سال ۱۹۰۱، در روسیه، موقعیت انقلابی ایجاد شده بود. وائری از "سبب‌های عظیم" نیز نبود. دو چهار سال بطول انجامید تا تا انقلاب ۱۹۰۵، و اعتلای انقلابی قبل از آن رخ داد. در آلمان، در سال ۱۹۱۹، انقلاب شکست خورد. کمتر از دو سال بعد، انقلاب دیگری بوقوع پیوست. ولی لنین نیز شکست خورد. در سال ۱۹۲۳، دوباره انقلاب شکست خورد. آیا پس از شکست این سومین انقلاب بحران انقلابی بر طرف

شد؟ خیر! پیروزی فاشیسم ، دقیقاً " پاسخ سرمایه داری به تداوم این بحران بود . این فاکت های تاریخی را چگونه می توان بر اساس " تئوری " ر . ح . توضیح داد . او فقط هنگامی مساله " تصرف قدرت را در دستور ککار می بیند که همه " افراد عادی نیز مساله " تصرف قدرت را درک کرده باشند !

ترکیب این " تئوری " عادی موقعیت انقلابی با " تئوری عمومی " شکست انقلاب ، البته کوچکترین جایی برای تحلیل مشخص خودویژگی شرایط باقی نمی گذارد . در " تئوری " ر . ح . حتی جایی برای تفاوت های بسیار کلی مفهوم شکست در ادوار متفاوت وجود ندارد . شکست شکست است .

مثلاً ، آ . ر . ح . تفاوتی میان شکست یک انقلاب در عصر انقلابات بورژوازی با شکست در عصر انقلابات پرولتری قائل است ؟ در انقلابات بورژوازی ، به دلیل وجود شرایط عمومی رشد سلطه " اقتصادی (و در نتیجه اجتماعی) طبقه " جدید ، حتی پس از شکست انقلاب ، راه برای تحول رفرمیستی (سازش از بالامیان بورژوازی و حکومت مطلقه) هموار می گردد . (البته فقط در یک مفهوم کلی ، و معمولاً) . در عصر انقلابات پرولتری در عصری که بورژوازی طبقه " حاکم است ، اما ، صحبت از چنین دوره ای بی معنی است . ر . ح . این نکته " بدیهی را قبول ندارد . اواز این ویژگی انقلابات بورژوازی " یک " اصل " ماوراء تاریخی ساخته است . او ملاحظه کرده است که لنین ، پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ ، از امکان گشایش یک دوره " تحول رفرمیستی قانونی دولت تزار (بورژوازی شدن تدریجی دولت تزار - تبدیل آن به سلطنت مشروطه) صحبت می کند . بنابراین ، بدون در نظر گرفتن خودویژگی های شرایط ایران ، بدون در نظر گرفتن دوره " قبلی تاریخی ، یعنی " انقلاب سفید " شاه ، بطور خودکار ، پس از شکست انقلاب فعلی نیز دوره ای از تحول رفرمیستی را الزامی می بیند . فقط یک نکته " ساده و بسیار اساسی را فراموش می کند . ماهیت طبقاتی دولت شاه با دولت تزار متفاوت بود . و ماهیت طبقاتی دولت کنونی نیز به رغم حکومت استثنائی فعلی ، بورژوازی است . و بورژوازی ایران به مراتب منحل تر و پوسده تر از بورژوازی روسیه ۱۹۰۵ است .

در " تئوری " ماوراء تاریخی ر . ح . جایی برای تفاوت میان شکست انقلاب در دوران " پیشروی بطئی " به سوی انقلاب اجتماعی و شکست در دوران " فعلیست " انقلاب اجتماعی نیز وجود ندارد . اما تفاوت میان این دو اساسی است . در دوران پیشروی بطئی ، گاهی موقعیت انقلابی ایجاد می شد و گاهی حتی منجر به انقلاب می گشت اما پس از شکست ، به دنبال حل بحران و آغاز دوره " جدیدی از رونق اقتصادی ، مبارزات انقلابی توده ای نیز برای دوره ای تاریخی سپری می شد و دوره " مبارزات قانونی جای آن را می گرفت (باز هم فقط بطور کلی و معمولاً) . در دوران کنونی ، اما ، بحران نظام سرمایه داری بحرانی

ساختاری است (و به یک معنی ، همیشگی) . وجود این شرایط ، حتی پس از شکست جنبش انقلابی ، امکان تثبیت طولانی را ضعیف می سازد . این به ویژه در مورد کشورهای سرمایه داری عقب مانده صدق می کند . ر . ح . ، اما ، ملاحظه کرده است که مارکس و انگلس اینجا و آنجا از دوره " مبارزات قانونی پس از شکست انقلاب صحبت کرده اند (مثلاً ، پس از شکست کمون پاریس) . پس ، او هم پس از هر شکستی تصور می کند موقعیت انقلابی لاجرم از میان می رود و دوره " تحول قانونی باز می شود .

ر . ح . حتی به ویژگی های کلی انقلابات در کشورهای های عقب افتاده در عصر امپریالیسم توجیحی ندارد . تر - کیب انفجار پذیر تکالیف به تمویق افتاده " انقلاب دموکراتیک با تکالیف ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری ، در اینگونه کشورها ، شرایط ویژه ای به وجود می آورد که در آن می توان دوره هائی طولانی از همزیستی ارتجاع نیرو - مند و تثبیت شده ، جنگ داخلی و مبارزات انقلابی توده ای را مشاهده کرد . ر . ح . نه به این تفاوت های کلی توجه می کند و نه به ویژگی های شکست مشخص کنونی در ایران . هر شکست مشخصی در هر انقلاب مشخصی با هرگونه شکست دیگری متفاوت است . مقولات مارکسیستی متکی بر تجربیات مشخص را نمی توان جایگزین تحلیل مشخص کرد .

" تئوری " ماوراء تاریخی ر . ح . تفاوت مهمی با روش زیر ندارد : مارکس ، در سال ۱۸۵۰ ، فقط پس از آغاز دوره " رونق اقتصادی از شکست انقلاب صحبت می کرد . اما ، در ایران هنوز رونق اقتصادی وجود ندارد . پس ، نمی توان گفت انقلاب شکست خورده است . پس ، " انقلاب شعله می کشد ! " (نحوه " استدلال کار) . و باروشیکسانی که می گویند : اگر بگوئیم انقلاب شکست خورده است ، باید هم چنین اعتراف کنیم که دوران مبارزات انقلابی سپری شده و منبعا باید به شیوه " مبارزات قانونی متوسل شد . اما ، این شدنی نیست . زیرا ، ما می خواهیم " جوخه های رزمی " بسازیم ! ما نمی خواهیم از مجاهدین عقب بیفتیم پس نمی توانیم بگوئیم انقلاب شکست خورده است . ر . ح . نیز می گوید اگر انقلاب شکست خورده است ، باید برای سازماندهی مجدد پرولتاریا رزمید (که این هم در عمل تبدیل می شود به ایجاد " محافل ترویج " روشنفکران که در آن کارگران پیشرو راهم " شرکت " خواهند داد) . اما ، سوسیالیسم و انقلاب ، هم می گوید شکست و هم می گوید تداوم مبارزه " انقلابی ، و می خواهد در دوران شکست کمیته های عمل کارگری بسازد . پس ، هیات تحریریه بلانکیست است ! خیر ! این نحوه " استدلال یس - مارکسیست نیست .

بهراین بود که ر . ح . به های ساختن و پرداختن تئوری شکست ویژه خود ، به نوشته های نشریه رجوع می کرد و نخست منظور دقیق نویسندگان آن را در می یافت . اصولاً ، شاید آنها مفهوم شکست ، را درست بکار نبرده باشند . ایمن بخودی خود نشان نمی دهد که منظور آنان قابل بررسی نیست . اگر ر . ح . هدف را روشن نگری قرار می داد ، خود

راموظف می‌دید که بدنیاال منظور مشخص نشریه از مفهوم شکست بگردد و نه اینکه لغت استخراج کند (و یافتن منظور مشخص این نشریه کار دشواری نبود. بارها بیسان شده است. مثلا " پس از شکست مورد نظر سوسیالیسم و انقلاب " بحران انقلابی به بحران قانونی دگرگون نشده است. " (ص ۳۹). همین عبارت نشان می‌دهد که بر خلاف گفته ر. ج. ، دست کم نویسنده این جمله به فرار سیدن " دوران تحول رفرمیستی قانونی - زیگزاگی " اعتقاد ندارد. در آنجا به مباحث نوشته شده است: " ترور منظم توده‌ای (ربودن ، زندانی کردن ، اعدام انقلابیان و جنگ خیابانی) تناسب کموا را تغییر داده است ، بی آنکه نتیجه دوران حاضر تعیین شده باشد. فعالیت عملی می‌باید راه حل انقلابی تعیین اوضاع را در برابر خود قرار دهد. " ر. ج. ، اما ، فقط آن لغاتی را که مایل بوده خوانده است : لغت شکست (مابقی را خود " استنتاج کرده است) . و مفهوم بالا بدو استثنا ، در تمام مقالات شماره اول نشریه به چشم می‌خورد : " علیرغم شکست جنبش توده‌ای ، حالت انفجار پذیری جامعه از میان نرفته است. " (ص ۸) . " سرخسبی نتیجه می‌گیرند که دیگر " تحول بورژوا دموکراتیک قطعی است و از این راه سربه آستان شکست قطعی می‌یابند. لیکن " موضوع مهم اینست که به هر طریقی در پی آن باشیم که بازی خودمان را بکنیم ، یعنی قطعا " پیرو شویم ... " تحول بورژوا دموکراتیک نتیجه آن فاجعه است. حال آنکه مبارزه با فاجعه را می‌باید با مبارزه با نتیجه آن پیش برد. " (ص ۱۱) . پس ، ر. ج. ، چگونه ادعا می‌کند که هیات تحریریه " از شکست انقلاب ، موضوع در دستور روز قرار گرفتن تصرف عملی قدرت " را نتیجه گرفته است؟ این روش ر. ج. است که از شکست ، موضوع سپری شدن مبارزه برای تصرف قدرت را نتیجه می‌گیرد. سوسیالیسم و انقلاب ، از پایان گرفتن بحران انقلابی ، به رغم شکست جنبش انقلابی ، ضرورت تلاش عملی در جهت تدارک راه عمل انقلابی (تقویت بدیل کارگری) را در پیش نهاده است. بدین ترتیب ، برخلاف ادعای ر. ج. ، سوسیالیست های انقلابی ، رابطه بسیار مشخصی بین برنامه عمل مبارزاتی و دوره معین کنونی مبارزه طبقاتی قائلند. این رابطه ، البته ، با آنچه ر. ج. توقع دارد ، متفاوت است. پرسیدنی اینست که آیا ر. ج. ، بین مقبولات خود و واقعیات عینی رابطه‌ای قائل است؟

وظایف اساسی دوران یا وظایف فوری روز

ر. ج. ، اضافه بر خطبندی های آن چنانی " دوران شکست " ، به مساله دیگری نیز جهت اثبات بلانکیزم سوسیالیستهای انقلابی متوسل می‌شود. او می‌نویسد ، ت. ت. گفته است : " وظایف ما همان است که قبلا بود. " و این نشان می‌دهد که ت. ت. (و هیات تحریریه) رابطه‌ی بین وظایف مبارزاتی و دوره‌های مشخص مبارزاتی قائل

نیستند. این عبارت را ر. ج. ، از مقاله اگنون چه؟ (ص ۸) برداشته است که به همان صورتی که او نقل کرده می‌نویسیم (و عباراتی را که حذف کرده شماره گذاری کرده ایم) : " در مقاله ت. ت. ، ... وظایف اساسی کمونیست‌ها و برنامه عمل آنان چنین تدوین شده است : " وظایف ما همان است که قبلا بود. مگر ما وظایف خود را در دوره قبل انجام داده‌ایم ؟ ... ((۱)) واقعتا این است که انقلاب رخداد و آماده نبودیم. ... ((۲)) اما انجام وظایف ما نمی‌تواند از جدال طبقات حاد باشد. تدوین استراتژی و تشکل پیشگام باید در شرایطی انجام گیرد که مبارزه سیاسی طبقاتی به سطح سرنگونی دولت ولایت فقیه ارتقاء یافته است. بخاطر فقدان رهبری انقلابی طبقه کارگر ، در حال حاضر ، بورژوازی لیبرال تنها نمایشگر این صحنه است. اما ، ورشکستگی راه حل های سر- مایه‌داری با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی به یکباره آشکار خواهد شد ، علیرغم شکست جنبش توده‌ای حالت انفجار پذیری جامعه از میان نرفته است. چنانچه طبقه کارگر بتواند در مبارزه سیاسی جهت سرنگونی دولت قدمهای مشخص و عملی بردارد ، شاه شیران بر توده‌ها توری و چشمگیر خواهد بود. و این تضاراه مقابل بنا حملات رژیم حاکم و پیشگیری از ضد انقلاب سزایسه‌داری است که در کمین نشسته است. ... ((۳)) آیا طبقه کارگر ایران در موقعیتی هست که بتواند در مبارزه برای سر- نگونی دولت ولایت فقیه شرکت کند ؟ آری ! با استفاده از ابزار اعتصاب عمومی سیاسی می‌تواند حتی رهبری این مبارزات را در دست بگیرد. آیا طبقه کارگر ایران قدر-ت سازماندهی اقتصاد عمومی را در اختیار دارد ؟ در حال حاضر ، خیر ! ولی می‌تواند این قدرت را پیدا کند ! ... ((۴)) چگونه ؟ با ساختن کمیته‌های مهمل مخفی در کارخانجات مختلف (بویژه واحدهای مهم) از نظر قدرت اقتصادی و از نظر اهمیت تبلیغاتی () و تبلیغ ضرورت اعتصاب عمومی ... ((۵)) آنچه مسلم است در تمام کارخانجات ایران به تعداد کافی کارگر مبارز و انقلابی برای ساختن این کمیته‌ها وجود دارد. آنچه وجود ندارد ، اتحاد فمسل است و استراتژی انقلابی. ((۶)) (ص ۲۱) . از اینکه تمامی این متن طولانی را بازگو می‌کنیم ، از خواننده عذر می‌خواهیم. اما ضروری است. تمام بحث بعدی ر. ج. برای متن بنا شده است. و یا به عبارت دقیقتر ، نه بر مبنایی که بازگو کرده ، بلکه بر مبنایی که حذف کرده است ! باید در باهت که دلایل این حذف بوده است ، تا بتوان شیوه پلمیک ر. ج. را واقفا شناخت .

بر اساس این نحوه نقل قول ، ر. ج. چنین استدلال می‌کند : " هنگامی که ت. ت. می‌گوید : " وظایف ما همان است که قبلا بود. مگر ما وظایف خود را در دوره - قبل انجام داده‌ایم ؟ " فراموش می‌کند که تعیین وظیفه مشخص ایجاد بدیل کارگری ، دقیقا در ارتباط با نحوه تغییر جهت معین رویدادها در اوضاع و احوال تعیین

حل فرمیستی لیبرالی بازرگان‌ها را تقویت می‌کنند (بخشی نیز ماء یوس و دل‌سردان‌نظاران‌جیان را می‌کشد - بخشی هم تحت‌تاء نیرحرافی سنتریزم قرار می‌گیرد) . اما ، بخش مبارزان ، در راه انجام وظایف حقیقی گام برمی‌دارد . خود را بطور مستقل سازمان می‌دهد (در کمیته های عمل کارگری) و چشم‌انداز مبارزه انقلابی را در برابر خود می‌گذارد (تدارک زمینه‌های تحقق اعتصاب عمومی) ، و این ، یعنی ، تبدیل کارگری را تدارک می‌بیند . مارکسیزم انقلابی بر چنین جریان‌ی اتکاء می‌کند . زیرا ، هر چند که " در حال حاضر ، بورژوازی لیبرال تنها نمایشگر این صحنه است " ، باید شرایط برای ورود طبقه کارگر به این صحنه مبارزه سیاسی فراهم شود . زیرا ، " ورشکستگی راه‌حل‌های سرمایه‌داری با ورود طبقه کارگر به صحنه مبارزه سیاسی به یکباره آشکار خواهد شد " . این مفهوم ت . ت . از مبارزه برای تدارک تبدیل کارگری در مقابل تبدیل بورژوازی است . کجای آن به معنای در دست‌وروز قرار دادن سرنگونی رژیم فعلی است ؟ (آن هم با آن استدلال غریب ر . ح .) . ر . ح . ، اما ، تصور می‌کند که به دنبال شکست جنبش توده‌ای ، مبارزه طبقاتی متوقف شده (و یا خارج از حدود مداخله روشنفکران انقلابی قرار گرفته) است . بنا بر این ، سوسیالیست‌های انقلابی در " محافل ترویج " خود جمع می‌شوند ، و در انتظار دوران مناسب بعدی (که بطور " خود بخودی " تکوین می‌یابد) ، سرگرم " تمرکز بخشیدن به مبارزه تئوریک " می‌شوند (البته ، کارگران پیشگام را نیز در آن " شرکت " می‌دهند) . اما ، این برداشت روشنفکرانه ، مساله اساسی این دوره مشخص از مبارزه طبقاتی را فراموش می‌کند : " پیش‌گیری از ضدانقلاب سرمایه‌داری ... که در کمین نشسته است . " طبقه کارگر باید در مبارزه سیاسی کنونی علیه رژیم موجود شرکت کند . زیرا : (حذف ۳) : " قدرت ضدانقلاب بورژوازی در دوران بعدی ، رابطه معکوس با میزان مبارزات سیاسی کارگری ضد ولایت فقیه امروزی دارد . اگر این مبارزات شکل نگیرند و اگر طبقه کارگر قدرت خود را نشان ندهد ، نه تنها مقاومت جدی علیه ترور و خفقان آخوندی صورت نخواهد گرفت ، بلکه رژیم بعدی سرمایه‌داری نیز برای دوره طولانی نظم ارتجاعی خود را بر جامعه حاکم خواهد کرد . " پیشگام کارگری در جهت انجام این وظایف است که می‌تواند به پیشگام انقلابی بدل شود . مبارزه در راه ایجاد حزب انقلابی پرولتری باید در چنین شرایط جدیدی صورت گیرد . ر . ح . ، اما ، مطالب اصلی را حذف کرده و سپس چنین وانمود ساخته است که ضرورت مبارزه در راه ایجاد تبدیل کارگری از سبوری شدن نقش تاریخی (سرکوبگر انقلاب رژیم ولایت فقیه استنتاج شده است : " مساله تصرف قدرت بطور عام برای پرولتاریا و بورژوازی مطرح شده است ! " (ص ۳) . خیر رفیق ر . ح . ! بورژوازی قدرت را به نقد در جنگ دارد ! اما ، از طریق رژیم ولایت فقیه انقلاب را سرکوب ساخته و شرایط را برای استقرار نظم

ارتجاعی خود " برای دوره‌ای طولانی " فراهم می‌سازد . پیشگام انقلابی پرولتری در صحنه سیاسی سراسری (ملی) در جهت سرنگونی این رژیم مبارزه می‌کند و بدین ترتیب از ضدانقلاب سرمایه‌داری پیش‌گیری می‌کند . سوسیالیست‌های انقلابی در این جریان حقیقی مداخله می‌کنند ، بدان جهت و هدف می‌دهند ، و از این طریق شکل‌گیری بدیل انقلابی پرولتاریا را تسهیل می‌کنند .

بر اساس این تحلیل مشخص ، مساله " ساختن کمیته‌های عمل مخفی " و " تبلیغ ضرورت اعتصاب عمومی " عنوان شده است . آیا به محض این که چند کمیته ساخته شد و چند اعلامیه تبلیغی درآمد ، می‌توان رژیم جمهوری اسلا می را سرنگون کرد ؟ خیر ! خود ت . ت . گفته است : در حال حاضر طبقه کارگر آمادگی چنین کاری را ندارد . اما ، آیا این بدان معنی است که در آتیه نیز نخواهد داشت ؟ خیر ! از قبل معلوم نیست . ر . ح . نقش عامل ذهنی را حذف می‌کند و می‌خواهد فقط بر اساس " مقتضیات عینی " سیاست انقلابی را تعیین کند . او نمی‌بیند که وظیفه مارکسیزم انقلابی مداخله و تقویت‌گرایش انقلابی در مقتضیات متضاد عینی موجود است . قبل از مبارزه نمی‌توان پیش‌بینی کرد که این گرایش انقلابی تا چه اندازه نیرومندتر خواهد شد . ت . ت . نیز نوشته است : (حذف ۴) : " بستگی به تلاش و مبارزه دارد . از پیش نمی‌توان پاسخ قطعی داد " . آنچه اکنون می‌توان گفت اینست که شرایط لازم و کافی برای آغاز این مبارزه وجود دارد : یعنی گرایش بالنده‌ای در واقعیت موجود . آیا این بدان معنی است که هم اکنون پیش‌شرط‌های تحقق اعتصاب توده‌ای مهیاست ؟ خیر ! ت . ت . نوشته است : (حذف ۵) : " در مرحله معینی از رشد نفوذ این کمیته‌ها و بر اساس ایجاد هماهنگی میان آنها می‌توان قدم‌های عملی در راه تحقق شعار اعتصاب عمومی سیاسی را برداشت . "

بدین ترتیب ، نه مساله تصرف قدرت در دستور روز است و نه مساله سرنگونی رژیم ولایت فقیه و نه مساله تحقق اعتصاب عمومی . پس از آنکه وظایف طرح شده انجام شد ، تازه می‌توان قدم‌های عملی در راه تحقق اعتصاب توده‌ای برداشت . این قدم‌ها چگونه برداشته خواهند شد ؟ ارتباط آنها با مبارزه مشخص برای سرنگونی رژیم چیست ؟ از قبل نمی‌توان پاسخ داد . اما ، مثلا ، می‌توان پیش‌بینی کرد ، پس از رشد جنبش کمیته‌های کارخانه (در مرحله‌ای از رشد " نفوذ " آنان در میان طبقه) ، مبارزه جدی برای وحدت پیشگام کارگری آغاز خواهد شد (جلب لایه‌هایی که هنوز به رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی توهم دارند) و شرایط برای سازماندهی اعتصابات توده‌ای " جزئی " (جزئی با زلحاظ جغرافیایی و یا از لحاظ مدت) فراهم خواهد شد . بدین ترتیب ، زمینه برای تکوین اعتصاب توده‌ای مهیا می‌گردد .

ر . ح . وظایف اساسی دوران را با وظایف روز قاطبی می‌کند و " طرح " نشریه را " طرح بلانکیستی " می‌نامد ، زیرا ،

لنین و شکست انقلاب ۱۹۰۵

بر اساس تحلیل مشخص شرایط مبارزه طبقه‌ی در دوره حاضر، در یادداشت هیات تحریریه، در مقابل "روان‌مردگانی" که می‌گویند انقلاب شکست خورده است، پس به احتمال تریس-آلترنا تئو معتدل بورژوازی رضایت دهیم، به درستی بر قطعیت انقلاب تاکید می‌شود: "اینک، دوره مبارزه اساسی در راه صف‌بندی نوین سوسیالیسم انقلابی و شکل‌گیری بدیل تاریخی پرولتاریای ایران فرارسیده است." ر. ح. ، در این گفتار تناقض می‌یابد و می‌نویسد: "این نحوه استدلال راجه انقلابات دیگر تعمیم دهیم تا متوجه درجه اغتشاش هیات تحریریه در کار بست مفاهیم شویم." البته، این روش ر. ح. است که استدلال مشخص را تعمیم دهد و تنها معیار را در "کار بست مفاهیم" جستجو کند. مارکسیست‌ها، در قیاس‌های تاریخی، خود ویژگی شرایط را فراموش نمی‌کنند.

اما، به خاطر آنکه ر. ح. بداند "کار بست مفاهیم" خود او تا چه اندازه ما و راه تاریخی است، به تعمیم مورد نظر می‌پردازیم. او از خواننده سؤال می‌کند: آیا پرولتاریای انقلابی در روسیه، پس از شکست انقلاب در سال ۱۹۰۷، می‌توانست به همین نحوه "متناقض" استدلال کند؟ به نظر ما، بهترین بود که خود ر. ح.، قبل از طرح این سؤال به تاریخ این انقلاب رجوع می‌کرد و پاسخ خود را که در واقع ناظر بر تائید کامل مواضع سوسیالیسم و انقلاب است، پیدا می‌کرد. لنین، پس از شکست انقلاب چگونه استدلال می‌کرد؟ بیش از دو ماه پس از کودتای ژوئن ۱۹۰۷، لنین می‌نوشت: "حکومت، نیا ز مندر کوب قهرآ میز منافع جنبش توده‌ای است... اینک آیا اجرای این برنامه موفق خواهد شد، در حال حاضر معلوم نیست. به این مساله، فقط به واسطه مبارزه پاسخ داده خواهد شد. ما سوسیال دموکرات‌ها به این سؤال با مبارزه خود پاسخ خواهیم داد. و کادت‌ها، با مبارزه خود علیه چپ در حال دادن پاسخ به آن هستند" (یادداشت‌های یک مروج - ج ۱۳، ص ۷۰). لنین نگفت کودتای ارتجاع "مقتضیات عینی" جدیدی را فراهم کرده است پس باید برنامه عمل دیگری ارائه داد. سوسیالیست‌های انقلابی نیز می‌گویند اینک آیا سرمایه‌داری ایران در رفیع بحران کنونی موفق خواهد شد، در حال حاضر معلوم نیست. بستگی به تلاش و مبارزه دارد. "سوسیالیست‌های انقلابی با مبارزه خود در راه تعیین انقلابی اوضاع پاسخ منفی به این سؤال را تضمین می‌کنند، و ستریت‌ها، با مبارزه خود علیه سوسیالیسم انقلابی در حال دادن پاسخ مثبت هستند. منشویک‌های آن زمان نیز قاعدتا می‌گفتند: لنین "اراده دسته پیشرو را برای همکاری کافی می‌داند!"

اما، سوسیال دموکرات‌های روسیه به واسطه چگونه مبارزه‌ای در مقابل برنامه ارتجاع ایستادگی می‌کردند؟ لنین می‌نوشت: "نکته مرکزی تمام تبلیغات سوسیالیسم دموکراسی می‌باید توضیح این مساله به مردم باشد که

نشریه "اراده دسته" پیشرو را برای همکاری کافی می‌داند." اما، بحران انقلابی از میان نرفته است. بنا بر این باید که راه حل انقلابی را در برابر خود قرار دهیم. وجه ر. ح. خواهد و چه خواهد "آنچه مسلم است در تمام کارخانجات ایران به تعداد کافی کارگر مبارز و انقلابی برای ساختن این کمیته‌ها وجود دارد." آیا این واقعیات بخشی از "مقتضیات عینی" نیستند؟ نه تنها هستند بلکه باعث شده‌اند که پیشگام‌کاری هم‌اکنون دست بکار ساختن این کمیته‌های عمل شود و "طرح بلانکیستی" فوق را آغاز کند. آنچه وجود ندارد اتحاد عمل است و استراتژی انقلابی. (و حذف ۶): "آنچه مانع تحقق این دو است همانا روشنفکران بی‌مایه خرد بورژوا و محافل واحزاب رنگارنگ آنهاست." این‌ها، به جای مداخله در این جریان حقیقی و تقویت راه حل انقلابی واقعی، تخم‌پاشی و نفاق می‌پاشند. و از این راه سربرآستان شکست قطعی می‌سایند.

آیا این وضع تا ابد ادامه خواهد یافت؟ آیا به تدریج نتیجه دوران حاضر تعیین خواهد شد؟ نشریه قبلاً پاسخ این سوءالات را داده است: "چنانچه راه حل انقلابی سوسیالیستی بحران مسدود بماند، باز تولید نظم سرمایه‌داری قطعی است. فقط مساله زمان است.... توده‌هایی که قرار است با و خامت اوضاع و بر ملا شدن نقش اصلی حاکمیت ملایان به طرف انقلاب سوق داده شوند، در شرایط فقدان راه حل انقلابی، اسیر عقب مانده ترین لیبرالیسم بورژوازی خواهند شد." (ص ۷). از آن زمان تا کنون، با وجود آنکه مبارزه در راه تدارک راه حل انقلابی گام‌های مهمی به پیش برداشته، از سرعت عمل لازم وجدیت و بیگیری مطلوب برخوردار نبوده است. هنوز موانعی که فرقه‌گرایان بر سر راه قرار داده‌اند، بسیار است. توهم توده‌ها به عقب مانده ترین نوع لیبرالیسم (جناب بازرگان و شرکاء و به تدریج، حتی لیبرالیسم آخوندی) افزایش یافته است. اما، فعلاً، بحران انقلابی بی‌هنوز در مقابل ماست.

توده‌ها شکست خورده‌اند، اما تسلیم نشده‌اند. توده‌ها نه تنها به وضع موجود رضایت نداده‌اند بلکه واکنش‌های مبارزه جویانه آنان روبرو افزایش است. بحران در میان "پائینی‌ها" نه تنها بر طرف نشده که شدت یافته است. بحران در میان "بالائی‌ها" وخیم تر می‌شود. رژیم ولایت فقیه قادر به ادامه حکومت به شیوه پیشین نیست. اعتصابات و اعتراضات، از یک سال پیش تا کنون، روبرو زیاد است. این واقعیات نشان می‌دهد که چرا تائید نشریه سوسیالیسم و انقلاب بر مبارزه برای تعیین اوضاع از طریق انقلابی تائید می‌کند اساسی است: "علیرغم شکست جنبش توده‌ای، حالت انفجار پذیری جامعه از میان نرفته است." و همین واقعیات نشان می‌دهد که چرا تائید این نشریه بر مبارزه روشن مسلکی علیه ستریت می‌بایستی است.

کودتای سوم ژوئن ۱۹۰۷ نتیجه مستقیم و مطلقاً "اجتناب" ناپذیرشکست قیام دسامبر ۱۹۰۵ بود. درسهای دوره دوم انقلاب روسیه، یعنی سالهای ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷، این است که همان یورش شیوه دارارتجاع و عقب نشینی انقلاب که در تمام آن دوره صورت گرفت،... تازمانی که پرو-لتاریا قدرت خود راگردهم نیاورده و از شکست‌هایی که متحمل شده سربیزون‌نکشیده است تا بتواند در توده‌های به مراتب وسیع تر خود و برای یورش انقلابی به مراتب مضموم تر و خصم آمیزتری جهت سرنگونی رژیم تزار برخیزد، اجتناب ناپذیر است. (همانجند، ص ۵۹).

سوسیالیست‌های انقلابی نیز نوشته‌اند: این شکست به یک باره پدیدار نشد. تاریخچه انقلاب تاربخچه شکست است. همان توهماتی که موجب قرارگرفتن رهبری قیام بهمن‌ماه دردست ارتجاع شد، سیرقطعی شکست را نیز تضمین ساخت. و چنانچه پرولتاریای ایران قدرت خود را سازمان ندهد و برای مبارزه‌ای توده‌ای علیه رژیم ولایت فقیه آماده نشود، تعمیق شکست و بازتولید نظام سرمایه داری پوسیده ایران، اجتناب ناپذیر است.

لنین ادامه می‌داد: "جنبش اعتصابی که اکنون در منطقه صنعتی آغاز می‌شود و در حال گسترش به دیگر مناطق صنعتی روسیه است، باید به مثابه مهمترین‌مان امکان یک برخاست انقلابی در آتیه نزدیک تلقی شود. بنابراین، سوسیال‌دموکراسی، می‌باید حد اعلا تلاش خود را انجام دهد تا نه تنها این مبارزه اقتصادی پرولتاریا را حمایت کند و گسترش دهد، بلکه، این جنبش را، که در حال حاضر صرفاً "یک جنبش اتحادیه‌ای است، به یک برخاست انقلابی گسترده تبدیل سازد و مبارزه طبقه کارگر را علیه نیروی مسلح تزاریسم رهبری نماید. (همانجا). لنین ننوشت انقلاب شکست خورده است، راه تحول فرمیستی هموار شده است، پس به محافل ترویج رجوع کنیم. می‌گوید هنوز امکان یک برخاست انقلابی در آتیه نزدیک وجود دارد پس باید حد اعلا تلاش خود را در این جهت بکارگیریم. باید مبارزه اقتصادی فعلی را به یک برخاست انقلابی گسترده تبدیل کنیم. شاید بتوان این بار شرط بست که منشویک‌ها این گفتار لنین را "عبارت‌پردازی انقلابی" می‌دانستند.

احتمالاً، ر.ج. خواهد گفت: لیکن، لنین هنگامی این "نحوه استدلال" را ارائه می‌داد که هنوز مدت زیادی از کودتای ژوئن نگذشته بود. بسیار خوب جلوتر می‌رویم. در ماه اکتبر لنین نوشت: "واکنش، پرولتاریا، به مثابه پیشگام رزمنده مردم، باید سازماندهی خود را تقویت کند، قارچ سبز اپورتونیسم روشنفکرانه را از وجود خود پاک کند، و نیروهای خود را برای تلاش سرسختانه و پیگیر مشابهی جمع کند. تکالیفی که تاریخ و موقعیت عینی توده‌های وسیع در برابر انقلاب روسیه قرار داده است، حل نشده‌اند. عناصر یک بحران جدید سیاسی ملی (سراسری) از میان

نرفته‌اند. برعکس، عمیق تر و گسترده تر می‌شوند. آغاز این بحران پرولتاریا را دوباره در راس جنبش تمام مردم قرار خواهد داد. حزب سوسیال دموکرات کارگری باید برای ایفای این نقش آماده باشد. زمینی که توسط رویدادهای ۱۹۰۵ و سالهای بعد آبیاری شده است محصولی ده برابر غنی‌تر خواهد داد. (انقلاب و ضد انقلاب - ج ۱۳، ص ۱۲۰).

و این "عبارت‌پردازی انقلابی" رالنین هنگامی اشاعه می‌داد که خود می‌نوشت: "در ماه اکتبر، مسال درپائین ترین سطح فروکش مبارزه آشکار توده‌ای بسر می‌بریم." همانجا، ص ۱۱۴. چگونه لنین دردوران پائین ترین سطح جنبش، طرح مساله انقلاب مجدد را پیش می‌کشید؟ زیرا تکالیف انقلاب حل نشده بودند و عناصر یک بحران جدید سیاسی وجود داشتند. سوسیالیسم و انقلاب نیز گفته است، علیرغم شکست جنبش توده‌ای، حالت انفجار پذیری جامعه از میان نرفته است. بنابراین باید مبارزه انقلابی را تدارک داد. ر.ج. اما، می‌گوید کاربست صحیح مفاهیم به ما حکم می‌کند که بگوئیم دوران تحول فرمیستی فرارسیده است. لنین، در همان "پائین‌ترین سطح فروکش" جنبش توده‌ای می‌نوشت: "اما دوره افولی که پس از شکست دسامبر ۱۹۰۵ آغاز شد، به همراه خود، نه فقط یک شکوفائی توهمات قانونی، بلکه درهم شکستن کامل این توهمات را به دنبال آورد." (همانجا). یعنی برجوانب "مثبت" شکست تاءکید می‌کرد. در یادداشت هیات تحریریه نیز استدلال شده است: "رهائی پیشگام انقلابی پرولتری از قید توهمات خرده بورژوازی، نه مرهون پیروزی قیام خودانگیخته بهمن، که حاصل این سلسله شکست‌ها می‌توانست باشد." و در این شکست‌ها "این انقلاب نبود که از پای درآمد"، بلکه، طیف رنگارنگ بورژوازی ملی و لیبرال و یاران همسفر خرده بورژوازی آنان. انقلاب ایران به شکست‌های فاجعه آمیزی برخورد کرده است، اما، زمینی که با این تجربیات آبیاری شده این بار محصولی ده برابر بیشتر خواهد داد! ر.ج. شاید باز اصرار کند که اوبه این نکات ایرادی ندارد، ایراد اوبه "طرح" اعتصاب عمومی هیات تحریریه است. اعتصاب عمومی "محصول خودبخودی تکوین موقعیت انقلابی" است. در صورتی که هیات تحریریه مساله تدارک آن را قبل از "نبردهای عظیم طبقات اجتماعی" مطرح می‌کند. لنین در نوامبر (یعنی ۶ ماه پس از کودتا می‌نوشت): "کار انقلابی درون اتحادیه‌های کارگری عبارت است از تغییر تا کید از حقه بازی پارلمان‌نی به آموزش پرولتاریا، به جلب سازمانهای طبقاتی به مبارزات خارج از پارلمان، به آمادگی برای استفاده از اعتصاب عمومی (و آماده سازی توده‌ها برای امکان استفاده موفقیت آمیز از آن)... تمام این مسائل، به مثابه وظایف جریان بلشویکی، سخت اهمیت یافته‌اند. و تجربیات انقلاب روسیه اجرای این وظایف را برای ما بشدت تسهیل کرده است. گنجینه‌ای از راهنما-

فی‌های عملی و اطلاعات تاریخی را در اختیار ما قرار داده و به ما این امکان را داده است که به ملموس‌ترین شکل ممکن، شیوه‌های جدید مبارزه، اعتصاب توده‌ای، و استفاده از قهر مستقیم را ارزیابی کنیم. (پیش‌گفتار) برجزوه، وینف - ج ۱۳، ص ۱۶۷.

پرسیدنی است، آیا، آماده سازی توده‌ها برای استفاده از اعتصاب عمومی به معنای تدارک زمینه‌های تحقق اعتصاب عمومی نیست؟ پس چرا ر.ح. ادعا می‌کند که "جناح انقلابی سوسیال دموکراسی تدارک تکنیکی برای اعتصاب توده‌ای را غیر ضرور تشخیص داد" و آیا "کاربست مفاهیم" نزدلین حکایت از "اغتشاش" نمی‌کند؟ مگر در شرایط شکست، صحبت از آماده‌سازی پرولتاریا برای استفاده از اعتصاب عمومی نمی‌کند!؟ و آیا سوسیالیست‌های انقلابی "درکاربست مفاهیم" خود همین گونه "اغتشاش" را نمایان نمی‌سازند: "جنبش شورایی زحمتکشان منهدم گشته است. اما، مبارزه، پیشگام انقلابی در کمیته‌های عمل کارگری که اعتصاب عمومی سیاسی و ایجاد بدیل انقلابی کارگری را تدارک می‌بینند جنبش حقیقی شوراها، مستقل و آزادکارگری و دهقانی دوره" آتی را نوید می‌دهد؟

اما، اگر ر.ح. "اغتشاش" می‌خواهد، بگذارید اوج آن را نشان دهیم! وحتى جلوتر برویم. به فوریه ۱۹۵۸ قاعدتا "راه تحول فرمیستی زیگزاگی"، که بقول ر.ح. پس از شکست ۱۹۵۸ هموار شده بود، در این زمان حتی هموارتر شده است. اما لنین در همین زمان می‌نوشت: 'در این جا، جایی برای دوره عادی نیست. دورویی را کنار بگذاریم و بپذیریم که مادر" یک دوره عادی" بسر نمی‌بریم، بلکه ((دریک دوره)) جنگ داخلی، ((بپذیریم)) که حکومت می‌جنگد، حکومت نمی‌کند، ((بپذیریم)) که اوضاع و احوال در روسیه عبارت است از شرایط یک قیام که به سختی جلوی آن گرفته شده. این حقیقت است. و یادآوری هرچه بیشتر این حقیقت به نفع مردم است'. (بحث درباره گسترش قدرت دومسا در امور بودجه - ج ۱۳، ص ۴۳۸).

ملاحظه کنید رفیق ر.ح. ! نه تنها هم دوران شکست انقلاب و هم دوران جنگ داخلی، بلکه، هم دوران شکست و هم دوران قیام! آیا یادآوری این حقیقت که رژیم جمهوری اسلامی نیز از طریق جنگ داخلی حکومت می‌کند، "به نفع مردم" نیست؟ آیا شرایط کنونی در ایران کمتر از شرایط آن زمان روسیه به شرایط یک قیام که به سختی جلوی آن گرفته شده شباهت دارد؟

اما، آنچه به نظر ر.ح. "اغتشاش" می‌نماید، در واقع، تنها شیوه، مارکسیزم انقلابی در برخورد به مسائل مبارزه طبقاتی در دوران انقلابی است. در بخش قبل دیدیم که او چگونه حتی به تمایزی که در نوشته‌های سوسیالیزم و انقلاب بین وظایف اساسی دوران و وظایف فوری وجود دارد، توجه نمی‌کند. آنچه ر.ح. فراموش می‌کند، عبارت است از اهمیت تا کیدبر وظایف اساسی و

محدود و نساختن خود به وظایف فوری در دوران انقلابی اجتماعی، در دورانی که بحران‌های انقلابی بدون اخطار قبلی می‌توانند پدیدار شوند. و آنچه به لنین اجازه می‌دهد که در زمان شکست انقلاب، تدارک برخاست انقلابی، گسترده‌تری را در مرکز توجه قرار دهد، و در شرایط تغییر تناسب قوا به نفع ارتجاع، مساله آماده‌سازی حزب و توده‌ها برای استفاده موفقیت‌آمیز از اعتصاب عمومی را مطرح کند، دقیقا "درک صحیح او از خصلت ویژه دوران انقلابی است که تاء کیدبر تکالیف اساسی سوسیالیزم انقلابی را در دستور کار قرار می‌دهد. و "اغتشاش" دقیقا در اینست که کسی این را تناقض بدانند.

درکنگره پنجم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بهار ۱۹۵۷)، لنین با قطعنامه‌ای تحت عنوان وظایف فوری سیاسی که از جانب منشویک‌ها ارائه شده بود، مخالفت می‌کند. به دلایل زیر: محدود ساختن خود به تشریح وظایف فوری سیاسی در دوران انقلابی مجاز نیست. به دودلیل. اول اینکه، در چنین دورانی وظایف اساسی جنبش سوسیال دموکراتیک در مقام اول ((از نظر اهمیت)) قرار می‌گیرند، و باید در جزئیات تجزیه و تحلیل شوند، و نه به صورتی که در زمانهای تحولات "مسالمت‌آمیز" و خرده قانونی مرسوم است. دوم اینکه، تشریح وظایف فوری سیاسی مجاز نیست، زیرا که یک انقلاب دقیقا بواسطه امکان و اجتناب ناپذیری تغییرات تند، چرخش‌های ناگهانی، موقعیت‌های پیش‌بینی نشده و انفجارات خشن نشانه می‌خورد. (پلاتفرم سوسیال دمو - کراسی انقلابی - ج ۱۲، ص ۲۵۹ - تاکیدها از لنین).

ر.ح. اما، می‌خواهد، در دورانی که بحران‌های انقلابی چرخش‌های ناگهانی را سبب می‌شوند، خود را به "مقتضیات عینی" لحظه‌ای مقید سازد و برنامه عمل مبارزاتی را بر این لحظه‌های گذرا متکی کند. در جنبش انقلابی کارگری این نحوه برخورد به برنامه بی‌سابقه نیست و نام مشخصی نیز به آن اطلاق شده است: عینسی‌گرایی. نحوه برخورد ر.ح. را با لنین مقایسه کنید. ر.ح. به ت.ت. ایراد می‌گیرد: "جامعه حالست انفجار پذیر را از دست نداده است، ماه به ماه شرایط برای تحول انقلابی آماده می‌شود، هر چند امروز این شرایط آماده نشده است. ماه به ماه قوی ترمی شویم، هر چند امروز ضعیفیم. بنابراین، ت.ت. استدلال می‌کند که باید آن هنگام که واضح است هنوز برای تصرف قدرت آماده نیستیم، اما ماه به ماه (بخاطر بلوغ آهسته اما مطمئن انقلاب) قوی ترمی شویم، مساله تصرف قدرت را در دستور کار قرار دهیم. به این ترتیب بار دیگر با عبارتیر - دازی انقلابی روبرو می‌شویم. (ص ۳).

خیر رفیق ر.ح. ! بار دیگر تحت عنوان مارکسیزم با عینی‌گرایی روبرو می‌شویم. آری، دقیقا "چگونگی مطمئنیم که ماه به ماه شرایط برای تحول انقلابی آماده می‌شود، باید مانیز" چهار دست و پا نعل شده" آماده باشیم، باید وظایف اساسی مربوط به تدارک تصرف قدرت

را" در جزئیات آن بررسی کنیم ، باید تشکیلات مخفی رابازیم ، باید مبارزه بی‌امان با اپورتونیسم خرده بورژوازی را سازمان دهیم ، باید تاء کیداساسی رابمبارزات انقلابی توده‌ای بگذاریم ، باید پیشگام توده‌ای رابرای این مبارزات آماده سازیم ، و باید ، از همه مهمتر ، هرچه بیشتر بر قطعیت انقلاب اجتماعی پای فشاری کنیم . و در هر حال ، به هیچ وجه نباید در "مقتضیات عینی" اوضاع و احوال معین غرق شویم . حتی در دوران شکست ! باید چون لنین بگوئیم : "هنگامی که ما بفهمیم انقلاب سپری شده است ... خواهیم گفت و به پرولتاریا ثابت خواهیم کرد که خیانت پیشگی بورژوازی و تزلزل مالکین خرد ، انقلاب بورژوازی را خفه کرده است ، و پرولتاریا باید اکنون خود را آماده سازد تا یک انقلاب سوسیالیستی را انجام دهد ." (بحران منشیوزم - ج ۱۱ ، ص ۲۶۵) . لنین در زمان انقلاب بورژوازی می‌گفت : پس از شکست ما انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار قرار خواهیم داد . ر . ج . در زمان انقلاب سوسیالیستی می‌گوید : پس از شکست ، باید تسلیم مقتضیات عینی دوره ، تحول فرمیستی - قانونی (بورژوازی) وائی) شد . ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا !

سایر ایرادات ر.ج.

افزافه بر ایرادات "جدی" بالا ، ر.ج. ایرادات بی‌شمار دیگری نیز عنوان ساخته است . نمی‌دانیم نام آنها را چه بگذاریم . فقط می‌دانیم که در مقایسه با اینان ، ایرادات قبلی "جدی" بودند ! تفاوت کیفی در شیوه طرح این ایرادات با آنچه در بالا دیدیم ، وجود ندارد . در این شیوه "ویژه" ر.ج. ، دانش مارکسیستی به مجموعه‌ای از تعاریف لغوی بدل شده که بدون توجه به محتوای تاریخی آنها و بدون توجه به تحلیل مشخص بکار گرفته می‌شوند . این شیوه سرسری و خیال‌پردازانه ، اما ، در خدمت فرقه گرائی مصنوعی و عجولانه‌ای قرار گرفته که همواره از مخرب ترین بیماری‌های چپ ایران بوده و هست . شیوه‌ای که از نوباوگی و بی‌مایگی تغذیه می‌کند و در تداوم آن سهم می‌شود . از رفیق ر.ج. دعوت شده بود تا عاقبت پس از یک سال ، به عنوان معرفی از محفلی مستقل ، سهم خود را در مبارزات کنونی مارکسیزم انقلابی در جهت برش از گذشته و تلاش در راه آماده‌سازی خود برای انجام وظایف حیاتی آینده ادا کند . و گوشه‌ای از کار دشوار این دوره را در راه درس‌گیری از تجارب و درهم شکستن حصارهای فرقه‌ای محافظ‌ت‌صنعی تقبل کند . او ، به جای آن ، براغتشاش موجود دامن زده است . نه قدم‌های برداشته شده را بررسی کرده است ، و نه تلاشی در جهت اصلاح آنها متحمل شده . صرفاً "به دنبال مدارک جرم گشته است . و آنجا که مطالبی صریح در جهت نفی این جرم‌های از قبیل نسبت داده شده یافته است ، به سادگی حذف و تحریف را ترجیح داده است . و یا با گفتن این که آری ، در نشریه

دیدگاه دیگری نیز وجود دارد ، اما از نقش مسلط بر - خردار نیست و جنبه ثانوی به خود گرفته است ، خود را در تعقیب این سکتاریزم آزاد دیده است . ما نمی‌توانیم ر.ج. را در این مسیر دنبال کنیم . بنابراین ، فقط به آن بخش از ایرادات اومی پردازیم که از لحاظ وظایفی که در برابر ماست ، گنج سری درباره آنان مخرب است : کمیته‌های عمل‌کارگری و نشریه سوسیالیستی .

این بدان معنی نیست که ایرادات دیگر ر.ج. قابل بررسی نیستند . اما ، ر.ج. ، روش معمولی و بسیار رایج پلمیک خود را به اندازه‌ای باشاخ و برگ پوشانده است (و در هر یک بقدری ادعاهای عجیب و غریب عنوان کرده) که بررسی کامل آنها نیازمند نوشته‌ای بس طولانی تر از پاسخ فعلی است (و این به نقد به درازا کشیده) .

بهر حال ، ایراد او درباره رابطه بین اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه (این که ، سوسیالیست‌های انقلابی ، اعتصاب توده‌ای را شیوه‌ای برای اتحاد مردم و سرنگونی قدرت حاکم می‌دانند ، و نه قیام مسلحانه توده‌ای) قبلاً توسط رفقای که در نظرم کارگر : بولتن بحث سراسری کمیته‌های عمل‌کارگری فعالیت می‌کنند ، پاسخ داده شده است . ما خواننده را به شماره ۳ این نشریه ، مقالات نقش رهبری طبقه کارگر و بخش اول پاسخ به نامه هار جوع می‌دهیم . کل بحث ر.ج. ، اما ، بر اساس برداشت "ویژه" او از یکی از جملات یکی از اعلامیه‌های گرایش سوسیالیزم انقلابی س.چ.ف.خ.ا. است ، که اصلاً آنچه او ادعا می‌کند ، معنی نمی‌دهد . در آنجا گفته شده است : "بولتن‌های بحث کمیته‌های عمل (مانند نظم کارگر) منتشر می‌شوند - هر چند ، هنوز محدود . آنها سازماندهی اعتصاب عمومی سیاسی را پیش کشیده‌اند . به جای جبهه‌های دروغین به اتحاد حقیقی روی کرده‌اند - تنها روشی که سرنگونی انقلابی را تضمین می‌کند ." اما ، ر.ج. ، زیر عبارت مربوط به اعتصاب عمومی و عبارت مربوط به سرنگونی خط کشیده است (یعنی تاکید !) و سپس ادعا کرده است که معنای جملات بالا عبارت است از " یک تلقی آنارشیستی " ، زیرا ، ' از نظر گرایش سوسیالیزم انقلابی ، اعتصاب توده - ای سیاسی ضامن "روش سرنگونی انقلابی" قلمداد می‌شود و نه تسلیح توده‌ها و قیام مسلحانه توده‌ای ' (ص ۵) !! . به عقیده ما بهتر است رفیق ر.ج. جمله مذکور را نشان یک نفر فارسی زبان بدهد تا برایش معنی کند : آنچه سرنگونی انقلابی را تضمین می‌کند ، اتحاد حقیقی است . (و نه جبهه‌های دروغین نظیر شورای ملی مقاومت) .

در میان ایرادات این چنانی ، اما ، به حق جایزه به بحث زیر تعلق می‌گیرد . ر.ج. به جمله الف.ر. "روشنفکران خرده بورژوازی آخرین سهم خود را ادا می‌کنند و سپری می‌شوند" ایراد دارد ، زیرا به عقیده او این نشان می‌دهد که "مبارزه با دمکرات‌های خرده بورژوازی ... ثانوی تلقی شده " !! و به همین هم اکتفا نکرده ،

مقداری نیز پندوانداز دربارۀ امکان درگیری های بعدی ما با این روشنفکران و ریشه های مادی آن در تولید خرده کالائی ارائه شده که واقعا باید در طلا گرفته شوند . فقط اشکال اینجاست که ر.ح . معنی آن جمله را درک نکرده است . دوباره متن قبل و بعد آن را بخوانید ! صحبت از "آخرین سهم خود" در شکست است . در شکست حاضر ! وجه مشخصه تمام مقالات سوسیالیزم و انقلاب تاکید آن بر ضرورت مبارزه بانفوذ روشنفکران خرده بورژواست ، ولی ر.ح . ادعا می کند نقش اینان ثانوی تلقی شده است ! این ، البته ، به خودی خود فقط می توانست یک سوء تفاهم از جانب ر.ح . تلقی شود ، اما ، روش پلیمیسک را ببینید : "تازمانیکه تولید خرده کالائی و تمایز کارفکری ویدی وجود دارد ، ما با روشنفکران خرده بورژوا سروکار داریم ، آن هم از نزدیک و مستقیم . آری ، بنظر می آید که همینقدر که کسی برای متشکل کردن کارگران گام بر داشت و دست به ایجاد کمیته های عمل کارگری جهت اعتصاب توده ای سیاسی زد ، از نظریات تحریریه ، از دموکراسی خرده بورژواشی بطور عملی جدا شده است ." (ص ۹) .

کمیته های عمل کارگری و حزب طبقه کارگر

ر.ح . به آنچه خود طرح " کمیته های عمل کارخانه پیشنهادی نشریه سوسیالیزم و انقلاب " می نامد ، ایراد دارد . این که دقیقا محتوای ایرادات او چیست بسادگی قابل فهم نیست . اما ، به جرات می توان گفت که از نظر بی محتوایی نمونه هستند . و به دو دسته تقسیم می شوند . اول اینکه ، " طرح " نشریه با " طرح " کمینترن متفاوت است ! دوم اینکه ، " طرح " کمیته های عمل جایگزین " طرح " حزب طبقه کارگر شده است .

به این دو ایراد بپردازیم . اما ، نخست ، ایراد خود را نیز ذکر کنیم . ر.ح . کل ماجرا را وارونه " طرح " کرده است . کمیته های عمل کارگری طرح پیشنهادی کسی نیست . ایجاد کمیته های عمل کارگری گرایشی واقعی است که در میان خود طبقه کارگر ایران (بویژه ، در لایه های پیشگام آن) پدیدار شده است . کسی آن را اختراع نکرده . دلیل پیدایش آن نیز ارتباط مستقیم با مرحله کنونی مبارزات طبقاتی پرولتاریا دارد . بطور کلی ، تشکیلات کارگری (سازمان های ناب طبقاتی ، نظیر اتحادیه ها - شوراهای کارخانه - کمیته های اعتصاب - کمیته های عمل - و غیره) بر اساس شرایط مشخص و در مراحل مشخص مبارزه طبقاتی پدیدار می شوند . و در هر مرحله ای بر نوع خاصی تاکید می شود . این مطلب برعکس امل گوناگونی دلالت دارد : تناسب قوای طبقاتی ، سنن مبارزاتی طبقه کارگر ، اهداف مشخص مبارزه طبقاتی ، و غیره . در شرایط دوره حاضر در ایران ، به دنبال انهدام شوراهای کارخانه ، و به دلیل فقدان جنبش اتحادیه ای (و سنن اتحادیه ای) ، طبقه کارگر به شکل ویژه ای از سازماندهی طبقاتی روی آورده است : ایجاد

کمیته های عمل مخفی در کارخانه . نشریه سوسیالیسم و انقلاب تحت عنوان کمیته های عمل کارگری از آنان یاد می کند (و گاهی نیز تحت عناوین دیگری ، نظیر کمیته های عمل مخفی ، کمیته های کارخانه ، و یا کمیته های عمل کارخانه) . کارگران مبارزی که در ساختن این کمیته ها نقش داشته اند ، شاید اکثرا " حتی به فکراینگه چه نامی بر کمیته خود بگذارند ، نبوده اند . آنچه مسلم است ، این نوع تشکیلات را باید کمیته نامید . کمیته های عمل هستند زیرا برای عمل مشخصی ایجاد می شوند . در کارخانه ها عمل می کنند و مخفی هستند . بنابراین ، ر.ح . نیز تصدیق خواهد کرد که عنوان کمیته های عمل کارگر بی مسمی نیست .

آنچه در ارتباط با این کمیته ها برای سوسیالیست های انقلابی اهمیت دارد ، نام آنها نیست ، بلکه داشتن ارزیابی صحیحی است از نقش آنان و وظایفی که در این مرحله در مقابل طبقه کارگر قرار دارد . بر اساس این ارزیابی باید برنامه مناسب مداخله انقلابی در آنان تدوین گردد . آنچه نشریه گفته است نیز معرف چنین تلاشی است . اما ، ر.ح . ایراد می گیرد که چرا این کمیته ها با کمیته های کارخانه " پیشنهادی " کمینترن متفاوتند !؟ ایراد به این بی محتوایی از جگاریشه گرفته است ؟ بسیار ساده است ! زیرا ، ر.ح . در کتب زندگی می کند و نه در ایران امروزه ! و هنگامی که سوسیالیست های انقلابی ضرورت مداخله در این کمیته ها را (مداخله نه فقط به معنای بردن چیزی از بیرون به درونشان ، بلکه همچنین به معنای شرکت و پیشقدم شدن در امر ساختن و گسترش آنان) جهت تبدیل آنان به کمیته هایی که بتوانند وظایف اساسی این دوره را انجام دهند ، یعنی نقش کمیته های اعتصاب را ایفاء کنند ، تبلیغ می کنند ، ر.ح . ایراد می گیرد که پس نقش حزب چه می شود !؟ این دو مطلب چه ربطی به یکدیگر دارند ؟ بدیهی است که سوسیالیست های انقلابی از طریق " حزب " خود این مداخله را سازمان می دهند ! زیرا مداخله انقلابیان در کمیته های عمل کارگری تحت نظارت هسته های سوسیالیستی در کارخانه سازمان می یابد .

اما ، باید دقیق تر این نقد ر.ح . را دنیا کنیم . او می نویسد : " آنچه کمینترن تحت عنوان کمیته های کارخانه فرمول بندی می نماید مبنای استقرار کنتر در سطح هر کارخانه است که توده وسیع یک کارخانه را در بر می گیرد . این کمیته های کارخانه در سالهای جنگ امپریالیستی نقش مهمی جهت اعتصاب توده ای در اروپا ایفا کردند . لکن کمیته های عمل کارخانه پیشنهادی نشریه سوسیالیزم و انقلاب یک هسته مرکب از پیشروان کارگری است که قرار است وظایفی را به عهده گیرند که خاص کمیته های کارخانه می باشد " (ص ۶) .

ملاحظه می کنید ؟ ر.ح . باز چند لغت دیده است و دنیا تعریف لغات در کتب گذشته است . دیده است صحت از " کمیته کارخانه " می رود بدون توجه به این مسأله ساده که کمیته

داریم تا کمیته ، به یاد آورده است که در کنگره دوم کمینترن ، قطعنامه ای تحت عنوان جنبش اتحادیه های کارگری ، کمیته های کارخانه و بین الملل سوم تصویب شده بود. اوبه "مطالعه" آن ترغیب شده است. در آنجا ، البته ، تعاریفی مفایر با "طرح" کمیته های کارخانه "پیشنهادی نشریه" یافته است. برخی رابه عنوان جمع بندی شخصی خود از "تاریخ جنبش کارگری" ارائه داده و برخی رانیز عینا " بازگو کرده است ، تا ایراد خود را اثبات کند: این کمیته ها با کمیته های کارخانه کمینترن متفا وتند! در اینجا نیز آنچه را که در قطعنامه مغایر با ایرادات خود یافته نا دیده گرفته است!

اما ، نکته ای که ر.ح. در تمام "استدلال" خود فراموش می کند ، دقیقا " معنای مشخص " کمیته های کارخانه " در قطعنامه کمینترن است. در آن زمان ، در جنبش کارگری اروپا ، به آنچه بعدها (و در همان زمان ، در میان بسیاری از احزاب) شورای کارخانه نام گرفت ، کمیته کارخانه می گفتند! ر.ح. شاید این نکته ساده رانمی دانسته و صرفا اشتباه کرده است اما ، اگر همان قطعنامه را واقعا مطالعه می کرد (ونه اینکه دنبال چند جمله دلخواه بگردد) ، به راحتی می دید که صحبت از شورای کارخانه است ، در همان صفحه ای که او نقل قول های خود را انتخاب کرده است ، نوشته شده : این کمیته های کارخانه "توسط تمام کارگران کارخانه انتخاب شده اند." (همان کتاب ، ص ۱۱۱). بنا براین ، بدیهی است که چرا این کمیته ها "توده وسیع یک کارخانه" را در بر می گرفتند و چرا می توانستند ابزار اعمال کنترل کارگری بر تولید باشند. اما ، این چه ربطی به کمیته های عمل کارگری امروزه در ایران دارد. آن مرحله از جنبش کارگری که شورا های کارخانه و کنترل کارگری را در دستور روز قرار داده بود ، فعلا ، برای مدتی (که ما مبارزه می کنیم تا مدتی کوتاه باشد) ، سبزی شده است. آنچه وجود دارد ، کمیته های کوچک و مخفی هستند! کنترل کارگری که سهل است ، در کف کارخانه علنی هم نمی توانند بشوند! آیا ، چون شورا های کارخانه "پیشنهادی" کمینترن ، در سالهای ۲۳ - ۱۹۱۷ ، نقش مهمی جهت اعتصاب توده ای ایفاء کردند ، منبعد ، هر تشکیلات کارگری که در جهت اعتصاب توده ای فعالیت کند ، باید حتما " عین آن شوراها باشد! ؟

و حال بتر اینست که به دلایل ادعای ر.ح. مبنی بر فراموش کردن نقش حزب توسط سوسیالیستهای انقلابی توجه کنیم . او می گوید: مگر ت.ت. نگفته است که طبقه کارگری می تواند" با استفاده از ابزار اعتصاب عمومی سیاسی" رهبری مبارزات سیاسی ضد ولایت فقیه را در دست بگیرد ؟ آری ، گفته است . سپس می پرسد: مگر ت.ت. نگفته است که "ضمانت تکوین آن ((یعنی اعتصاب عمومی)) ، شکل گیری کمیته های عمل کارگری و اتحاد این کمیته ها بصورت جبهه واحد کارگری است" ؟ خیر! چنین چیزی نگفته است. گفته است: "در مرحله معینی از رشد نفوذ این کمیته ها و بر اساس ایجاد هماهنگی میان آنها می توان ((نگفته است می توانند

گفته است می توانیم)) قدم های عملی در راه تحقق شعار اعتصاب عمومی سیاسی را برداشت. " اما ، حال فرض کنیم که گفته است . ر.ح. سپس ثابت می کند : "نتیجتا" ، اگر چه سوسیالیستهای انقلابی در ایجا دکمیته های عمل کارگری وجهه واحد کارگری می باید پیش قدم شوند ، لکن کمیته های عمل کارگری از طریق سازمان دادن اعتصاب عمومی سیاسی ، رهبری طبقه کارگر را تضمین می کنند" (ص ۶) . و این سه عقیده ر.ح. ، ناظر بر نوعی تشکیلات عمومی کارگران است که جایگزین حزب طبقه کارگر می شود . چرا؟ زیرا از نظر مارکسیزم لنینیسم رهبری طبقه کارگر را فقط حزب طبقه کارگر تضمین می کند! بنا براین ، ر.ح. ، پس از بازی با لغات رهبری طبقه کارگر بحث . ت.ت. را با بحث خود جایگزین می کند و سپس ادعا می کند که نقش حزب فراموش شده است!

بگذارید از ر.ح. یک سوال کنیم . قاعدتا " قبول دارید که قیام اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پرولتاریا رابه قدرت رسانید. و قاعدتا " قبول دارید که این عمل تسخیر قدرت ، بطور قطعی ، رهبری پرولتاریا را تضمین کرد. اما ، این قیام توسط کمیته نظامی انقلابی شورای پتروگراد سازمان یافت. آیا این بدان معنی است که این کمیته ، چون رهبری طبقه کارگر را تضمین کرد ، جایگزین حزب طبقه کارگر شد ؟ آیا رهبری این کمیته در دست حزب نبود؟ به همین ترتیب ، رهبری کمیته های عمل کارگری نیز باید در دست هسته های سوسیالیستی باشد .

ولی ر.ح. کاری به این کارها ندارد . او ایراد خود را اثبات می کند و دنبال کار افشاکاری را می گیرد : "پیشرو کارگری از طریق شکل ویژه خود ... قادر به رهبری مبارزه طبقاتی کارگران نخواهد شد ((یعنی ادعا می شود که هیات تحریریه گفته است خواهد شد)) ، این پیشروی متشکل تنها قادر به جهت دادن کارگران بسوی سندیکالیزم انقلابی است." (ص ۶) . پس ، ثابت شد! سندیکالیست هم هستند! اما ، به همین جا خاتمه نمی یابد . باز ر.ح. به دنبال لغت روانه می شود . در قطعنامه دیگری از همان کنگره دوم کمینترن درباره نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتاری به بخش مربوط به سندیکالیزم انقلابی (تذ ۵) سر می زند ، و هر چه در آنجا ست نقل می کند ، بخشی بصورت نقل قول و بخشی بصورت بازتابی از دانش شخصی .

مثلا ، به این نمونه توجه کنید: در آنجا ایمن جمله را پیدا می کند: "پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه ، منشویک ها برای چندین سال ایده "کنگره کارگری" را پیش کشیدند که قرار بود جایگزین حزب طبقه کارگر شود (همان کتاب ، ص ۷۰) . بنا براین ، ر.ح. ، از قبول خود می نویسد : "کمیته های عمل کارخانه پیشنهادی نشریه سوسیالیسم و انقلاب اگر چه وظایفی را در مقابل می گذارد که خاص کمیته های کارخانه ((یعنی همان شورا های کارخانه!)) است ، اما نقش و طرح اتحاد این کمیته های کارخانه شبیه "کنگره کارگری" است که پس از انقلاب ۱۹۰۵ توسط منشویک ها ارائه شد و ناظر بر نوعی تشکیلات عمومی کارگران

بود که جایگزین حزب طبقه کارگر می‌شد (ص ۶). و ادعا می‌کنند که این نتایج را بر اساس "بررسی دقیق" نشریه و آشنایی با "تاریخ جنبش کارگری" استخراج کرده است! نام این گونه ایرادها را چه می‌توان گذارد؟

حزب و نشریه سوسیالیستی

تمام صفحات گرانقدری که توسط ایرادات ر. ح. (و متاء سفانه از روی ناچاری با پاسخ‌های ما) پرشده است، به این دلیل بود تا او بتواند مواضع خود را در رابطه با نشریه سوسیالیسم و انقلاب بطور علنی در اختیار کل جنبش قرار دهد. و ببینیم، عاقبت در این باره چه می‌گوید.

پس از "بررسی دقیق نشریه"، و پس از کوشش برای ارائه "نقدی مثبت" بر دیدگاه هیأت تحریریه نشریه، ر. ح. نظر خود را جمع‌بندی می‌کند: "بنابر این روشن است که بولتن بحث سوسیالیست‌های انقلابی از چه ضرورتی نشأت می‌گیرد و در خدمت چه هدفی قرار دارد. ضرورت ایجاد بدیل کارگری از طریق اتخاذ روشی جهت سرنگونی انقلابی رژیم ولایت فقیه تأمین می‌شود. این روش اعتماد تبوده‌ای سیاسی است که از طریق ایجاد کمیته‌های عمل کارگری ممکن تواند شد. برای تحکیم و توسعه کمیته‌های عمل کارگری، برپا داشتن جبهه واحد کارگری ضروری است و این جبهه واحد کارگری، بر اساس دموکراسی کارگری، نشریه‌ای را لازم دارد تا بتواند نقاط مورد اختلاف سوسیالیست‌های انقلابی را مورد بحث و بررسی قرار دهد." (ص ۲).

و یا: "پیشتر روشن کردم ((یعنی نقل قول بالا))... نشریه سوسیالیسم و انقلاب وظیفه ایجاد وحدت عمل بین کمیته‌های عمل کارگری را در برابر خود نهاده است. به عبارت دیگر نشریه در خدمت بحث و بررسی اختلافات عقیدتی و برنامه‌ای است که ما بین سوسیالیست‌های انقلابی در جهت ایجاد کمیته‌های عمل کارگری صورت می‌گیرد. این نشریه با رعایت اصل دموکراسی کارگری و در برتو تجارب مشترک مبارزاتی راه تحکیم جبهه واحد کارگری را هموار می‌نماید" (ص ۷).

بسیار خوب! دوباره روشن شده است، که ر. ح. خود روشن نشده است. به نظر می‌رسد که نشریه دیگری را بررسی کرده است. سوسیالیسم و انقلاب را با نظم کارگر عوضی گرفته است! در کدام مقاله نوشته شده که نشریه سوسیالیستی نشریه جبهه واحد کارگری است؟ آیا بهتر نبود ر. ح. به عوض ارائه جمع‌بندی خود (و تحمیل زحمت "بررسی دقیق")، به بازگویی جمع‌بندی‌های خود نشریه اکتفا می‌کرد؟ مثلاً، ملاحظه کنید:

"نشریه سوسیالیستی حلقه مروج و سازمانده است که گروه‌بندی کمونیستی را در مقابل جریان‌های رفرمیستی و سانتریستی مشخص می‌کند. این بولتن بحث کلیه انقلابیون است. ((یعنی نشریه سوسیالیسم و انقلاب))...

"بولتن بحث سراسری کمیته‌های عمل برای سازماندهی تبلیغ سراسری، هماهنگی فعالیت‌ها و سازماندهی پیشگام انقلابی لازم است. ((یعنی نشریه نظم کارگر))... (ص ۴۰).

آیا رفیق ر. ح. چون لغت "بحث" را در هر دو تعریف دیده، تصور کرده است که بولتن بحث سوسیالیست‌های انقلابی همان بولتن بحث کمیته‌های عمل کارگری است؟ بهر حال، بوضوح، صحبت از دو نشریه کاملاً متفاوت است آنچه ر. ح. "تعریف" کرده، در واقع، تعریف ناقصی از دومی است. آنچه از ت. ت. بازگو کرده، نیز مربوط به دومی است. و این کاملاً روشن است:

هنگامی که ت. ت. می‌نویسد "اگر این سازمانها ((یعنی سازمانهای مدعی دفاع از منافع طبقه کارگر)) اهمیت وحدت را درک می‌کنند، بگذار اول در سطح وحدت برای عمل مشخص نشان دهند. بگذار به اعضای کارگر خود رهنمود دهند که برای ایجاد کمیته‌های عمل کارخانه‌ها کارگران انقلابی دیگر وارد اتحاد عمل شوند. پس اختلافات عقیدتی و برنامه‌ای چه می‌شود؟ با رعایت اصل اساسی و مرکزی دموکراسی کارگری اختلافات به بحث گذاشته خواهند شد و اتحاد عمل و تجربه مشترک زمینه را برای رفع واقعی این اختلافات فراهم خواهد کرد"، واضح است که غرض نشریه سوسیالیستی نیست. نشریه‌ای که متکی بر این اتحاد عمل میان افراد، محافل و سازمانهای مختلف است، چگونه می‌تواند ارگان مروج و سازمانده گروه‌بندی نوین سوسیالیسم انقلابی باشد؟ البته، سو سیالیست‌های انقلابی در ارگان کمیته‌های عمل کارگری نیز شرکت دارند، و در آنجا بحث هم می‌کنند. اما، این ارگان نمی‌تواند معرف گرایش حزبی مشخصی باشد. در نشریه سوسیالیستی نیز بحث صورت خواهد گرفت، ولی در جا رجوع اهداف ترویجی و سازماندهی معینی در این نشریه، ضرورت اتحاد عمل و هم از ضرورت تلاش در راه تحقق اعتماد عمومی صحبت خواهد شد. اما، برای سازماندهی گرایش فکری، مسلکی و سیاسی ویژه‌ای. در نشریه کمیته‌های عمل نیز به هم چنین درباره مسائل مختلفی که پایه‌های آن تشخیص دهند، می‌تواند بحث صورت گیرد، اما نه در خدمت ترویج سیاسی معینی.

تصور نمی‌کنیم درک این مسائل دشوار باشد. اما، ر. ح. با قاطعیت (که ناشی از "بررسی دقیق" است) اعلام می‌کند که نشریه سوسیالیسم و انقلاب نشریه جبهه واحد کارگری است. این هم، البته، همانند سو تفاهماً پیشین می‌توانست در حد یک سو تفاهم باقی بماند. اما، بر اساس همین برداشت‌های سرسری هر چه انحراف و اتهام که دلخواه ر. ح. است به هیأت تحریریه نسبت داده می‌شود.

نخست، خود ر. ح. ادعا می‌کند: "از لحاظ تاریخی این نشریه را می‌توان با نشریه نظم نوین مقایسه کرد. سپس، اثبات می‌کند: "اما نشریه سوسیالیسم و انقلاب نمی‌تواند نقش نظم نوین را ایفا کند"!!! (ص ۷).

خود او، نشریه "سوسیالیسم و انقلاب را به ارگان بحث یک اتحاد عمل مشخص تبدیل می‌بازد، سپس ایراد می‌گیرد: " (نشریه)) بجای تاء کید بر نقش حزب طبقه کارگر، از متشکل کردن پیشروکارگری توسط کمیته‌های عمل‌کارگری و ایجاد جبهه " واحد کارگری سخن گفته است. " (ص ۸). سپس، چون از این گونه سخن هانمی یابند، هشدار می‌دهد که " باری بالاجبار پس از مدتی (نشریه)) می‌باید منطق نقشه مند خود را از دست بدهد و تبدیل به ارگانی شود که همه چیز را منعکس می‌کند بجز آن چیزی را که وعده داده است !!!" (ص ۹).

ویک باره کنترل از دست خودش خارج می‌شود، و به رغم آنکه تمام بحث مرکزی نشریه درباره " ضرورت گروه بندی نوین سوسیالیسم انقلابی است، ادعا می‌کند: " در تمام مقالات نشریه سوسیالیسم و انقلاب و نیز ملاحظیات مطروحه در یادداشت هیات تحریریه حتی یک کلمه درباره رابطه تشکیل حزب طبقه کارگر با نشریه سوسیالیسم و انقلاب نمی‌یابید. در هیچ کجای مقالات این نشریه که به برنامه عمل سوسیالیستهای انقلابی پرداخته است، به نقش حزب جهت رهبری مبارزه طبقاتی پرولتاریا توجه نشده است، زیرا امر تشکیل و رهبری مبارزه طبقاتی به کمیته‌های عمل کارگری سپرده شده است. این عدم توجه مطلق در ربط با حزب را می‌باید در تاء کید وافر برنامه عمل مبارزاتی هیات تحریریه جهت تصرف عملی قدرت در شرایط کنونی جستجو کرد. !!!" (ص ۸).

و بر اساس همین جمله پردازی های خیالی، هیات تحریریه، اضافه بر تمام اتهامات قبلی، در این جا متهم به ژورسیزم می‌شود: " لاجرم مساله حزب و تصرف قدرت را بمشابه دو عنصر متناقض مطرح می‌نماید... خطر در غلطیدن به دام ژورسیزم در چنین شرایطی وجود دارد. !!!" (ص ۸).

و سپس، بخش آموزشی درباره " ژورسیزم در انقلاب ایران!

این نحوه جدل ر. ح.، مباحثات آکادمی علوم شوروی در زمان استالین را بیاد می‌آورد. اگر دانشمندی پیدامی شد که در فلان کتاب یا رساله خود، اضافه بر مطالب مورد نظر، درباره " سیرت کامل از باخته تا سوسیالیسم نیز مطلبی نمی‌نوشت، فوراً " به سرپیچی از " قوانین ماتریالیسم دیالکتیک " متهم می‌شد. ر. ح. چون لغت حزب را ندیده است، نشریه را متهم به " عدم توجه مطلق " در ربط با حزب می‌کند! (دیدیم او چگونه دوبار اگر کامل از بحث ت. ث. را که دقیقاً " مربوط به این مساله می‌شد، به سادگی، در نقل قول خود حذف کرده بود).

ر. ح.، اگر دقت می‌کرد، اما، لغت حزب را نیز می‌یافت مثلاً: " هسته‌های سوسیالیستی واحدهای پایه-ئی حزب انقلابی اند" (ص ۳۹). این جمله نتیجه یک بحث مفصل درباره " سازماندهی سوسیالیستی " است. چرار. ح. به خود بحث توجه نکرده است؟ آیا او تصور

می‌کند " سازماندهی سوسیالیستی " مفهومی غیر از سازماندهی حزبی دارد؟ دقت کنید: " سازماندهی سوسیالیستی - عبارت است از سازماندهی هسته های سو-سیالیستی، جهت مداخله در پیشگام (ترویج، کمک به سازماندهی، تعاون) و تاء مین رهبری انقلابی سو-سیالیستی. آموزش و ترویج، یک جنبه فعالیت هسته هاست برای غلبه بر گرایش های نظری و سیاسی خرده بورژوازی. تربیت مبلغ های ورزیده، جنبه دیگر فعالیت است برای جلب کارگران به اهداف روشن مبارزه. هسته ها می‌توانند و می‌باید در سازماندهی کمیته های عمل و کمیته های هماهنگی (صنعت، منطقه، شهر...) پیشقدم شوند و ارتباط زنده خود را (همراه با ترویج منظم) ادامه دهند. آنان فراکسیون سوسیالیستی پیشگام کارگری و توده ای اند (با می‌شوند). " آیا، این هم از همان " جنبه های ثانوی " است؟ آیا تمام استدلال ر. ح. بر اساس همین یک پاراگراف به هم نمی‌ریزد؟ هم اهداف هسته ها و هم نحوه سازماندهی آنان بیان شده، و هم اینکه وظایف مشخص آنان در مداخله در جنبش کمیته های عمل ترسیم گشته است. جای برای سوء تفاهم نیز باقی نگذاشته است. و نشریه سوسیالیسم و انقلاب ارگان سراسری این سازماندهی سوسیالیستی است.

و این تنها مطلب موجود نیست: " سازماندهی خود برای انقلاب، قدم اول اصلی است. یعنی جلب سازماندهی پیشگام کارگری و انقلابی، ترویج در میان آنان جهت پیروزی مسلکی و سیاسی برجریان دموکراسی خرده بورژوازی، و آمادگی برای رهبری و تشکیل مبارزه طبقاتی انقلابی مضمون اصلی فعالیت در حال حاضر است. چگونگی سازمان راهمین تعیین می‌کند. " (ص ۳۷). آیا این هم از همان " جنبه های ثانوی " است؟

این یکی چطور؟ " دوران، کنونی دوران مبارزه در راه ایجاد گروه بندی جدیدی از سوسیالیست های انقلابی است. یعنی از کسانی که قادر باشند وظایف کنونی را انجام دهند. یعنی کسانی که حاضرند، و توانائی آن را نیز در خود می‌بینند، که برای مبارزه جدی در راه تسخیر قدرت توسط طبقه کارگر و در راه سوسیالیسم، تشکیلات، محافل، اخلاقیات و پیش داوری های خرده بورژوازی خود را رها کنند... " (ص ۹). و وظایف کنونی چیستند؟ " وظایف سوسیالیست های انقلابی روشن است: مبارزه در راه ایجاد رهبری انقلابی کارگری که بر اساس دو پایه اصلی تدوین استراتژی انقلابی سوسیالیستی و ایجاد تشکیلات پیشگام کارگری بنا خواهد شد و بر اساس تدارک عملی زمینه های تحقق اعتصاب عمومی سیاسی کارگری انسجام خواهد یافت. بدون فعالیت جدی در راه تدوین استراتژی انقلابی و ایجاد تشکیلات پیشگام، حتی اگر اعتصاب عمومی کارگری خودانگیخته نیز تحقق یابد، مقابله با ضد انقلاب سرمایه داری و استیلای رژیم بورژوازی غیر ممکن خواهد بود. " (ص ۹).

ر. ح. اما اصرار دارد که این همه به معنای " او-لویت قائل شدن برای کمیته های عمل کارگران و جبهه "